کارگر تبعیدی

ارگان

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

شماره ۳۳

سال هشتم

آذر ماه ۷۴

قیمت: ۲ مارک

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

اعتصاب عمومی در فرانسه

در صفحه ۲

« در صفحات دیگر »

* اعتصاب عظیم کارکنان بخش دولتی در ترکیه
* دستگیری ده ها کارگر در قائم شهر
* بحث های برنامه ای فراکسیون کارگران کمونیست سازمان « راه کارگر » گامی به پیش
* اخبار کارگری
* نامه ای از پاکستان
* گرایش « شبه آنارشیست سندیکاگرا » یا وارونه جلوه دادن نظرات دیگران ؟ در پاسخ به مقاله « ترازنامه و آینده »

سطح نازل سمینار « کارگر امروز »

گزارش کوتاهی از کنگره اتحادیه فلز آلمان

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

www.iran-archive.com

اعتصاب عمومی در فرانسه

در روزهایی که این شماره کارگر تبعیدی آخرین مراحل انتشار خود را پشت سر می گذارد ، اعتصابات و اعتراضات وسیعی در فرانسه در جریان است .

مبارزات کارگران و اقشار دیگر مردم در اعتراض به برنامه های ریاضت طلبانه کابینه آقای آلن ژوپه نخست وزیر فرانسه است . ژوپه در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۵ لایحه ای در ارتباط با « ترمیم سیستم بیمه اجتماعی » به تصویب مجلس رساند . این لایحه که علیرغم رأی مخالف احزاب « سوسیالیست » و « کمونیست » با اکثریت بزرگی تصویب شد ، معطوف به حذف نمودن بسیاری از خدمات اجتماعی است . طبق آن قرار است مالیات بر درآمد ۵٪ درصد دیگر افزایش یابد ، از میزان کمک هزینه به خانواده ها و به بچه ها کم شود ، امکانات درمانی کسانی که بیمه هستند محدودتر شود و میزان بیمه

درمانی بازنشستگان و بیکاران بالابرود . به علاوه حکومت قصد دارد کل سیستم بیمه اجتماعی را زیر نظر مجلس و دولت قرار دهد ، در حالیکه این سیستم توسط نمایندگان کارفرمایان ، اتحادیه ها و دولت اداره می شد . انگیزه دولت از چنین کاری این است که کاهش خدمات اجتماعی را با دردسر و سریع تر به پیش ببرد .

اعلام نقشه های دولت ، اعتراضات گسترده ای را در پی داشت . در روز ۲۴ نوامبر کارگران قطارها و اتوبوس های شهری و بین شهری دست به اعتصاب زدند . این اعتصاب که تا زمان نگارش سطور فوق همچنان ادامه دارد ، آمد و رفت در پاریس و بسیاری از شهرهای بزرگ فرانسه را به کلی فلج کرده است . کافی است اشاره شود که فقط در پاریس قطارهای شهری و اتوبوس ها روزانه ۹ میلیون مسافر را جابجا می کنند . فلج شدن این شبکه سبب شده صف های چندکیلومتری اتومبیل ها در اطراف و داخل شهرهای بزرگ پدید آید .

امّا اعتصاب به کارگران قطارها و اتوبوس ها محدود نماند و در عرض مدت کوتاهی تعداد زیادی از کارکنان پست ، مخابرات ، برق ، گاز ، کمرک ، بنادر و معادن به اعتصاب پیوستند . همچنین شمار بزرگی از دانشجویان ، معلمان ، دانش آموزان ، کارکنان بیمارستان ها ، بانک ها و بخش اداری دست از تحصیل و کار کشیدند و همراه کارگران به خیابانها آمدند .

دو اتحادیه « ث - ژ - ت » و « اف - آ » از اعتصابات پشتیبانی می کنند و در عین حال خواستار مذاکره مستقیم با نخست وزیر هستند . از سوی دیگر در تاریخ ۷ دسامبر برای اولین بار در طول اعتصابات ، احزاب « سوسیالیست » و « کمونیست » مستقیماً فراخوان به پشتیبانی از اعتصاب کنندگان دادند .

بسیاری از رسانه های غرب می کوشند نقش اتحادیه ها را در این اعتصابات بیش از حد برجسته کنند و در اذهان عمومی چنین جا بیندازند که گویا اتحادیه ها طرف اصلی مناقشه با دولت هستند . در حالیکه اولاً اتحادیه ها مجموعاً تنها حدود ۸ درصد کل کارکنان را متشکل کرده اند و اقلیت کوچکی را در بین کارکنان تشکیل می دهند . ثانیاً یکی از سه اتحادیه مهم فرانسه یعنی « ث - اف - د - ت » که به « سوسیالیست ها » نزدیک است ، در روزهای اول از اعتصابات پشتیبانی نکرد و هم اکنون نیز شرکت فعالانه ای در آن ندارد . بنا بر این اتحادیه ها اگر چه متشکل ترین نیرو در این اعتصابات هستند امّا این توده کارگرانند که عامل پیشبرنده مبارزات می باشند و گاهاً اتحادیه ها را به دنبال خود می کشند .

با ادامه و گسترش اعتصابات در درون حاکمان اختلافاتی پدید آمده و تعدادی از اعضای برجسته حزب « گولیست » انتقادات خود را از نخست وزیر آغاز کرده اند . به عنوان مثال آقای « پاسکا » وزیر سابق کشور فرانسه ، گفت : فرانسه نیاز به نخست وزیری دارد که آرزوها ، امیدها و شور خود را با مردم در میان بگذارد و نه اینکه فقط از بهره ها و کمبود ها صحبت کند . همچنین شایعاتی در باره برکناری نخست وزیر وجود دارد ولی کناره گیری وی محتمل به نظر نمی رسد .

www.iran-archive.com

اهمیت مبارزات اخیر در سطح جامعه اروپا

اعتصابات عمومی ، راهپیمایی ها و آکسیونهای اخیر در فرانسه که از جنبش سال ۱۹۶۸ به اینسو بی سابقه است ، نه تنها در سطح این کشور بلکه در پهنه اروپا نیز از اهمیت زیادی برخوردار است .

همانطور که می دانیم دولت های آلمان و فرانسه دو نیروی اصلی جانبدار گسترش و تعمیق همکاری های کشورهای جامعه اروپا و در نهایت یکانگی اقتصادی و سیاسی آنان هستند . یکی از حلقه های اصلی اتحاد اقتصادی ، دستیابی به ارز واحد است . دولت های عضو جامعه اروپا توافق کرده اند از اول ژانویه ۱۹۹۹ همه کشورهایی که شرایط زیر را دارند ، پول واحدی داشته باشند :

۱ - نرخ تورم در آنها حداکثر ۳/۴ درصد باشد .
۲ - کسری بودجه شان حداکثر ۳ درصد کل تولید ناخالص ملی باشد .
۳ - بدهی دولتی شان حداکثر ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی باشد .

جدول زیر موقعیت اقتصادی کشورهای عضو جامعه اروپا را در ارتباط با مولفه های سه گانه بالا ، نشان می دهد .

نام کشور	نرخ تورم	درصد کسری بودجه	درصدبدهی دولت
بلژیک	۱/۹	۴/۲	۱۳۴/۳
دانمارک	۲/۳	۱/۹	۷۶/۱
آلمان	۲/۳	۲/۱	۵۸/۲
فنلاند	۱/۷	۵/۰	۶۴/۴
فرانسه	۱/۹	۴/۹	۵۱/۲
یونان	۹/۶	۱۱/۳	۱۱۵/۳
انگلستان	۳/۰	۴/۸	۵۱/۵
ایرلند	۲/۹	۲/۸	۸۴/۶
ایتالیا	۵/۲	۷/۹	۱۲۴/۹
لوکزامبورگ	۲/۳	۰/۴	۷/۶
هلند	۱/۸	۳/۲	۷۸/۱
اتریش	۲/۸	۴/۶	۶۶/۲
پرتغال	۴/۵	۵/۶	۷۰/۵
سوئد	۳/۲	۹/۱	۸۴/۶
اسپانیا	۴/۹	۶/۰	۶۴/۶

جدول وضعیت اقتصادی کشورهای عضو جامعه اروپا در سال ۱۹۹۵

منبع : اشپیگل ، مورخ ۱۹۹۵/۱۲/۴

همان طور که ملاحظه می کنید در حال حاضر تنها آلمان و لوکزامبورگ دارای پیش شرط های لازم برای وارد شدن در اتحاد پولی هستند . یکی از انگیزه های دول اروپایی برای اتخاذ سیاست های صرفه جویانه و کاهش خدمات اجتماعی اینست که بتوانند تا اول سال ۱۹۹۹ پیش شرط های اقتصادی مورد نظر را بدست آورند .

ژاک شیراک رئیس جمهور آلن ژوپه نخست وزیر

در این بین موقعیت فرانسه به عنوان یکی از دو نیروی محرکه اتحاد پولی بسیار مهم است . فرانسه هم اکنون یکی از سه شرط پیشگفته را دارا نیست و کسری بودجه اش بالغ بر ۴/۹ درصد تولید ناخالص ملی می باشد . دولت ژوپه قصد دارد با فشار بیشتر به کارگران و اقشار پائین جامعه کسری بودجه را در سال ۱۹۹۶ به ۴ درصد و در سال ۱۹۹۷ به ۳ درصد (یعنی حدنصاب تعیین شده) برساند . لایحه اخیر دولت را باید در چارچوب چنین هدفی در نظر گرفت .

شکست دولت فرانسه در رویارویی خود با کارگران و کارکنان، امکان برآورده کردن پیش شرط های اتحاد پولی را تا تاریخ مقرر به شدت کاهش می دهد . از سوی دیگر پیروزی کارگران فرانسه می تواند بر مبارزات کارگران سایر کشورهای اروپایی تأثیر گذاشته ، آنرا تقویت نماید . به همین جهت دولت های اروپا - و به ویژه نزدیک ترین متحد دولت فرانسه یعنی دولت آلمان (هلموت کهل) - با نگرانی رویدادهای فرانسه را دنبال می کنند . تصادفی نیست که هفته نامه اشپیگل مورخ ۹۵/۱۲/۴ از دلواپسی شدید دولت هلموت کهل از حوادث فرانسه سخن می راند و با حروف بر جسته می نویسد : کهل می ترسد که دست آخر با رویای اتحاد ارزی اش تنها بماند .

سخن آخر ، گزافه گویی نخواهد بود اگر اعتصابات و مبارزات کارگران را آزمون بزرگی برای کارگران اروپا بدانیم . در این آزمون اگر کارگر فرانسوی بتواند بر تعرض دولت محافظه کار غالب شود ، بر روند مبارزه طبقاتی در این قاره تأثیرات مهمی بر جای خواهد گذاشت .

جلیل محمودی ۹۵/۱۲/۹

www.iran-archive.com

اخبار

ارتجاع اسلامی حدی نمی شناسد

اخیراً توسط رژیم طرحی برای زنانه - مردانه کردن بیمارستانها ریخته شده است . رژیم یکی از مزدوران خود به نام دکتر سراب پور را مسئول « منطبق ساختن امور پزشکی با موازین اسلامی » کرده است . تا کنون در چند بیمارستان این طرح پیاده شده است . در این بیمارستانها باید جنسیت بیماران مانند جنسیت پزشکان و پرستاران و دیگر کارکنان باشد .

قتل زنان توسط مردان قانونی شد

روز ٦ آبان ماه ۷۴ مجلس رژیم اسلامی قانونی را به تصویب رساند . بر اساس این قانون اگر مردی زنش را در حال معاشقه با مرد دیگری مشاهده کند ، می تواند او را بدون آنکه مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار گیرد ، به قتل برساند .

این موضوع در ماده ۱۳۲ « قانون مجازات اسلامی » ذکر شده و توسط مجلس اسلامی به تصویب رسیده است . بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی یک بار دیگر قتل و آدم کشی را قانونی اعلام می کند . موجودیت این رژیم توهین آشکاری به جامعه انسانی است .

هر سخنی علیه سران رژیم مجازات دارد

هر سخنی علیه سران رژیم مشمول مجازات می شود . در ماده ۱۱۰ « قانون مجازات » (تعزیرات) آمده است : هر کس با توجه به سمت ، به رئیس قوه قضائیه ، معاونان رئیس جمهور یا وزراء ، یکی از نمایندگان مجلس ، نمایندگان مجلس خبرگان ، یا اعضای شورای نگهبان ، قضات ، کارکنان وزارتخانه ها ، شهرداریها ، توهین کند به ۳ تا ٦ ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود .

مردم به طنز می گویند : این ماده را نیز به قانون تعزیرات اضافه کنید که هر کس با خودش هم حرف بزند ، بازداشت و محاکمه خواهد شد .

آتش زدن یک کتابفروشی و دستگیری مدیر مسئول روزنامه توس

بامداد سه شنبه ۹ آبان ، مرکز فروش و پخش انتشارات عطار در میدان انقلاب توسط حزب الله به آتش کشیده شد . سه روز قبل از آن نیز صادق جوادی حصار مدیر مسئول روزنامه توس مشهد توسط عمال حکومتی دستگیر و زندانی شد .

اعتصاب غذای ۱٦۱ پناه جو ایرانی در ترکیه

جان ۱٦۱ پناهنده ایرانی در ترکیه در خطر است و در معرض باز گرداندن به ایران قرار دارند . ٦۴ تن از این میان کودکند . اکنون چهار ماه است که این پناهجویان در مقر حزب سوسیالیست متحد ترکیه در حال تحصن هستند .

تقاضای پناهندگی این عده از سوی کمیساریای عالی پناهندگی رد شده است ، ولی در این باره هیچ توضیحی رسماً داده نشده است .

۱۲ پناهجوی ایرانی از ترکیه اخراج شدند

خبر گزاری آناتولی گزارش داد که ماموران دولتی این کشور ۱۷ ایرانی را که خواهان پناهندگی بودند دستگیر و ۱۲ تن از آنان را از ترکیه اخراج کردند . این خبرگزاری بطور کویا مشخص نکرد که اخراج این پناهندگان به معنای تحویل دادن آنها به رژیم ایران است ، ولی از شواهد امر چنین بر می آید که این پناهندگان به رژیم ایران تحویل داده شده اند . بنا به همین گزارش ۵ پناهنده دیگر به مقامات قضائی دولت ترکیه تسلیم شده اند .

۱۰۰ میلیون کودک به کارگری مشغولند

بنا به گزارش سازمان جهانی کار (ILO) ، درجهان حدود ۱۰۰ میلیون کودک زیر ۱۵ ساله ناچارند برای تأمین معاش خود ویا خانواده هایشان بطور مدام کار کنند . بیش از نیمی از کودکان در رشته کشاورزی مشغول به کارند . طی سالهای اخیر درصد کار کودکان در شهرها افزایش چمشگیری یافته است .

در کنار کار در منازل ثروتمندان ، در کاخانجات صنعتی و ساختمان سازی نیز استثمار کودکان به شدت افزایش یافته است . بنا به تخمین ، در کشورهای در حال توسعه از هر ۵ کودک یکی به کار واداشته می شود ، و درآفریقا از هر سه نفر یکی !

www.iran-archive.com

اعتراض کارگران پشم بافی اصفهان

در روز ۳۰ آبان کارگران شرکت پشم بافی پارس فاستون اصفهان با تعطیل نمودن کار در محل کارخانه تجمع کردند . آنها از مدیریت شرکت خواستند تا گزارش بیلان کاری شرکت را ارائه دهد . در این خبر که در روزنامه های رسمی ایران منتشر شده ، به چند و چون و نتیجه اعتراض کارگران اشاره ای نشده است .

از کارگران اخراجی شرکت توزیع سریع مواد غذائی انگلیس حمایت کنیم

در تاریخ ۳۱ اکتبر ۹۵ ، ۴۵ نفر از کارگران شرکت « J.J.Fast Food » واقع در شمال لندن بدلیل پیوستن به اتحادیه عمومی کارگران حمل ونقل (Transport und General Workers Union) توسط کارفرمای شرکت اخراج شدند .

کارگران شرکت نامبرده که اغلب ترک و کرد هستند ، از اولیه ترین حقوق کارگری محروم می باشند . بیشتر آنان روزانه ۱۲ ساعت (از ۵ صبح تا ۵ بعد از ظهر) بدون اینکه فرصت صرف ناهار و حتی استراحتی کوتاه داشته باشند ، به کار واداشته می شوند . آنها بطور متوسط بین ۶۰ تا ۷۰ ساعت در هفته بدون پرداخت دستمزدی بابت اضافه کاری ، ایام مرخصی و یا ایام تعطیلی به کار مشغولند .

۶ سال پیش ، کارگران جدید ، کار خود را با دستمزد پایه ۱۸۰ پوند ی ، آغاز می کردند ولی اخیراً با وجود تورم هر ساله ، کارفرما پایه دستمزدها را به ۱۳۰ پوند در هفته تنزل داده است . رانندگان این شرکت مجبورند از یک سو پول پارکینگ و جرائم و از سوی دیگر ۲۵۰ پوند بابت هر گونه خسارت به کامیون توزیع مواد غذائی را که در حین حمل و نقل ایجاد شود ، از جیب خود بپردازند .

۶ تن از کارگران شرکت در یخچالهای عظیمی که برای حفظ مواد غذائی فاسد شدنی دائر می باشند ، بمدت ۱۲ ساعت در روز در برودت ۳۰ درجه زیر صفر کار می کنند . آنها فقط رسماً ۱۰ دقیقه وقت برای صرف غذا دارند .

کارفرما پایه حقوق رانندگان را ۱۵۰ پوند قرار داده است که جزء پائین ترین حقوق ها در انگلستان محسوب می شود . آنها اگر از ساعت ۵ صبح تا ۸ و ۹ و حتی ۱۰ شب کار کنند ، تازه پایه حقوقشان به ۲۲۰ تا ۲۴۰ پوند در هفته می رسد .

در تاریخ ۳۱ اکتبر که کارگران اخراجی معترض جلوی شرکت نامبرده جمع شده بودند با چاقو و چوب مورد حمله چند تن از اوباشان کارفرما قرار گرفتند که ۶ تن از کارگران زخمی شدند و ۳ نفر از آنها فوری به بیمارستان منتقل شدند .

مبارزه کارگران تا زمان ارسال این خبر (۳ نوامبر) ادامه دارد . آنها موفق شد ه اند ۶ نفر دیگر از همکاران خود را به جمع شان بیافزایند . حرکت آنها از حمایت نیرو های مختلفی و از جمله اتحادیه ها و سازمانهای چپ و مترقی انگلستان برخوردار شده است .

انجمن کارگران پناهنده ومهاجر ایرانی - واحد لندن - نیز در یکی از تجمعات اعتراضی این کارگران شرکت کرد . انجمن با پخش اعلامیه هائی به زبان ترکی و انگلیسی حمایت خود را از کارگران اعلام نمود . اعلامیه انجمن در جمع قرائت شد و از خواسته های کارگران که در زیر آورده می شود پشتیبانی نمود .

۱ - بازگشت تمامی کارگران اخراجی که همگی عضو اتحادیه بودند به کار .
۲ - تمامی کارگران می بایستی بتوانند عضو اتحادیه شوند .
۳ - پرداخت حقوق ایام تعطیلی .
۴ - پرداخت حقوق ایام مریضی .
۵ - رانندگان نمی بایستی وادار به پرداخت پولی از جیب خود در حین کار شوند (پارکینگ ، ۲۵۰ پوند خسارت تصادف)
۶ - دو نوبت شدن کار کارگرانی که در یخچالهای (۳۰ درجه زیر صفر) کار می کنند .
۷ - حق داشتن فرصت صرف غذا و استراحت کوتاه بین کار (تی بریک) و احتساب آن جزء زمان کار .

کمیته روابط خارجی (واحد لندن)

اعتصاب کارگران نظافتچی بیمارستان هلینگدون

« ما اینجا نیامده ایم که بردگی کنیم »

بیشتر نظافتچیان بیمارستان لندن را کارگران زن هندی و پاکستانی تشکیل می دهند . بیمارستان هلینگدون نیز نمونه ای از آنهاست که چند سالیست دولت آنرا تحویل شرکت های خصوصی داده است و این شرکت ها با حرص و طمع سیر نشدنی خود هر ساله حقوق کارگران را بشکلی مورد حمله و تجاوز قرار میدهند .

اعتصاب ۵۶ نفر از نظافتچیان بیمارستان هلینگدون که از اول اکتبر شروع شده عکس العمل طبیعی و بجای کارگران این بیمارستان علیه تلاش مذبوحانهٔ رؤسای شرکت خصوصی « پال مال » (Pall Mall) می باشد که می خواهند قرارداد جدیدی با ۲۵ درصد کسری حقوق و دستمزد را به آنها تحمیل کنند .

قبول قرارداد جدید بمعنی عدم پرداخت حقوق ایام مریضی ، کم کردن مدت تعطیلی با کسر حقوق سالانه از ۵ یا ۴ هفته به دو هفته ، عدم پرداخت اضافه کاری ، انجام کار در روزهای تعطیل رسمی و تعطیلات آخر هفته و پائین آوردن پایه حقوق نظافتچیان به سطح ساعتی ۳,۱۹ پوند (یعنی مجموعاً ۳۵ پوند در هفته کمتر از گذشته) می شود .

تقریباً ساعت ۱۰ صبح دوشنبه ۲۰ نوامبر بود که به بیمارستان هلینگدون نزدیک شدم از دور تعدادی زن میان سال که بخاطر سرمای آنروز با لباس گرم و پالتو خود را پوشانده بودند - درست بین دو درب ورودی بیمارستان مصمم و مقاوم - ایستاده دیدم که در کنار خود باندرولی داشتند که بر روی آن دو شعار نوشته بودند : ما کارگران نظافتچی بیمارستان هلینگدون می کوئیم نه ، به کار بردگی ! و شرکت پال مال

www.iran-archive.com

از بیمارستان بیرون ! (No,To slave Labour." Pall Mall "
out of Hospital)

تمام آنها زنان هندی و پاکستانی بودند که سن میانگین آنها ۳۵ سال بود . مشقت کار طاقت فرسای چندین ساله ، در چهره آنها بخوبی نمایان بود . آنها با لبخند محبت آمیز خود خوش آمد گفتند . چهره چند نفر از آنها که به حمایت از کارگران اخراجی کرد و ترک شرکت توزیع مواد غذائی « فست فود » قبلا آمده بودند . آشنا بود .

یک نفر از آنها که خود را نماینده کارگران اعتصابی نظافتچی معرفی کرد به پیش آمد و با فشردن دست ، خوش آمد گفت و بعد از شرح کاملی از علت تصمیم به اعتصاب و تلاشهای مذبوحانه کارفرمای جدید برای تحمیل قرارداد جدید یاد آوری شده در بالا ، اضافه کرد که در مدت اعتصاب خود چطور رئیس بیمارستان با حیله ها و اشکال تراشی و تهدید های مختلف با تماس با پلیس محل به بهانه ایجاد سرو صدا و ایجاد موانع رفت و آمد و یا سعی در جلوگیری از استفاده از دستشوئی و تلفن بیمارستان بوسیله اعتصابیون تلاش می کرد که خللی در ارادهٔ ما بوجود بیاورد که ما یک قدم در مقابل آنها پا به عقب نگذاشته ایم .

این کارگر زن مبارز حدوداً ۴۵ سال سن داشت که ۲۰ سال از عمر عزیز خود را به کار نظافتگری در بیمارستان گذرانده بود . علی رغم لاغری جسمی و صدائی نازک و ضعیف ، اراده و چهره مصمم و استوار و حرفهای قاطع و برنده او بسیار قابل توجه بود .

نماینده کارگران اعتصابی گفت :

تعدادی از این کارگران ۲۵ ، ۲۹ و حتی ۳۰ سال به کار پر مشقت شبانه روزی خود در بدترین شرایط ممکنه با جمع آوری مدفوع و ادرار ، خون و چرک مریضان گرفته تا شست و شوی زمین ، در و دیوار و دستشوئی عمر خود را گذرانده اند ، شغلی که هر دم در خطر مستقیم کسب بیماریهای گوناگون قرار دارد . امروز پاسخ تمام زحمات خود را با کسر ۲۵ درصد از حقوق و دستمزد بوسیلهٔ سرمایه داران حریص شرکتهای خصوصی روبرو می بینیم . ولی پاسخ ما و پیام ما به تمام کارگران آنست که :

۱ - ما اینجا نیامده ایم که بردگی کنیم ، ما هرگز زیر بار شرایط بردگی نخواهیم رفت .

۲ - ما به مبارزه خود ادامه می دهیم واز پای نمی نشینیم .

۳ - ما هیچگونه توجهی به تهدیدات و حرفهای رؤسای این بیمارستان نخواهیم کرد .

۴ - صاحب اصلی این بیمارستان ، ما که شبانه روز در آن کار می کنیم هستیم ، نه رؤسای شرکت خصوصی « پال مال » ! آنها چه حقی دارند که در رابطه با زندگی و حقوق ما تصمیم بگیرند ؟

۵ - آنها باید از بیمارستان بیرون انداخته شوند !

۶ - کار نظافتگری در بیمارستان برای همه روشن است که چقدر پر زحمت ، کثیف و چقدر در خطر کسب بیماری قرار دارد .

۷ - تجربه و پیام من به کارگران اینست که دیگر نباید هیچگونه اجحاف و تجاوز به حقوق و دستمزد خود را تحمل

کنند . باید از تمام حقوق خود دفاع کنیم ، ولی اول باید خودمان را در محیط کارمان خوب سازمان بدهیم . سپس از امکانات اتحادیه بخوبی استفاده کنیم . اتحادیه امروزه مثل کالسکهٔ بچه ایست که آنرا باید به جلو هل داد . هر گز نباید ترسی بخود راه بدهیم . اگر امروز ازحقوقمان دفاع نکنیم از کجا معلوم است که فردا دو باره به حقوقمان تجاوز نکنند . پس امروز باید محکم از حقوقمان دفاع کنیم و مسلماً موفق خواهیم شد .

کمیته روابط خارجی (واحد لندن)

www.iran-archive.com

اعلامیه انجمن

در قائم شهر ده ها کارگر دستگیر شدند

به سرکوب کارگران اعتراض کنیم !

روز ۱۸ شهریور ماه ۷۴ کارگران کارخانه نساجی شماره یک قائم شهر در اعتراض به اخراج های گسترده ، جاده مقابل کارخانه خود را بسته و متحصن شده بودند . اعتراض و تحصن کارگران ، شدیدا جو شهرستان قائم شهر را تحت تأثیر قرار داده بود . به نحوی که هر آن امکان گسترش اعتراضات به سطح شهر و آغاز یک مبارزه عمومی می رفت . سپاه پاسداران و سایر نیروهای سرکوبگر دولتی از وحشت گسترش اعتراضات کارگری ، به حالت آماده باش درآمده بودند .

اعتراض کارگران کارخانه نساجی شماره یک ، مورد حمایت قاطع سایر کارگران این شهر قرار گرفته بود . کارگران سایر کارخانه ها چه در گفتگو ها ، چه با چسباندن تراکت و چه با پخش اعلامیه هائی در کارخانه های خود ، از حرکت اعتراضی همکاران خود پشتیبانی کردند .

روز ۱۹ شهریور ، نیروهای سرکوبگر رژیم با حمله به محل تحصن کارگران اعتصابی به ضرب و شتم و سرکوب آنها پرداختند و ده ها تن از کارگران را دستگیر کردند . کارگران دستگیر شده شدیدا مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و به زندانهای دادستان انقلاب و وزارت اطلاعات قائم شهر فرستاده شدند .

طی ماههای اخیر اعتراضات کارگری بسیاری در تهران و شهرهای شمالی ایران بوقوع پیوسته است. اکثر این اعتراضات به شکل اعتصاب و تحصن صورت گرفته اند . اعتصاب و تحصن کارگران کارخانه چوب اسالم در مرداد ماه ، کارگران بنزخاور در تیر ماه و اعتصاب و راهپیمائی کارگران نساجی نازپوش انزلی در مرداد ماه از این جمله اند .

ما از همه نیروهای پشتیبان طبقه کارگر و انسانهای آزاده دعوت می کنیم که به سرکوب کارگران اعتراض کنند . از آنها می خواهیم که به همراه هم ، صدای اعتراض کارگران ایران را که در بدترین شرایط خفقانی و سرکوب به مبارزات خود ادامه می دهند ، به گوش هم طبقه ای هایشان و افکار عمومی جهانیان برسانیم .

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی - واحد آلمان

۱۹۹۵/۹/۲۸

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

www.iran-archive.com

گزارش کوتاهی از کنگره اتحادیه فلز آلمان

هجدهمین کنگره اتحادیه فلز آلمان در اوائل نوامبر در برلین برگزار شد . در این کنگره ۶۴۹ نماینده و تعداد زیادی ناظر و مهمان حضور داشتند .

از جمله سخنرانان قبل از دستور کنگره عبارت بودند از : والتر ریستر نایب رئیس اتحادیه فلز ، رومان هرتسوگ رئیس جمهور آلمان ، دیتر شولته رئیس فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (د - گ - ب) و دیتر فوگل رئیس کارخانه تیسن .

سخنران اصلی کنگره کلاوس تسویکل رئیس اتحادیه فلز بود . نکته مرکزی سخنرانی وی پیشنهادی بود با عنوان « اتحاد برای کار » . چکیده این پیشنهاد چنین بود : در صورتی که کافرمایان فلز تضمین کنند که در سه سال آینده از اخراج کارگران خودداری ورزند ، ۳۰۰هزار شغل جدید ایجاد نمایند ، ۳۰ هزار تن از کسانی که مدت زیادی بیکار هستند استخدام کنند و سالانه ۵ درصد بر تعداد کارآموزان بیافزایند و در صورتی که حکومت تضمین دهد از حقوق بیکاری نکاهد و کارخانه هائی که تعداد کارآموزانشان بسیار کم است ، جریمه کند آنگاه اتحادیه فلز در سال ۱۹۹۷ قراردادهای تعرفه ای را امضاء خواهد کرد که در آنها دستمزدها تنها به اندازه نرخ تورم بالا می روند و بیکاران با دستمزدی پائین تر از دستمزدهای تعرفه استخدام می شوند .

پیشنهاد تسویکل انعکاس وسیعی در مطبوعات داشت و با استقبال بسیاری از سیاستمداران و نمایندگان کارفرمایان روبرو شد . نوربرت بلوم وزیر کار آلمان این پیشنهاد را ستایش کرد . گرهارد شرودا (سوسیال دمکرات و رئیس دولت در استان نیدرزاکسن) پیشنهاد تسویکل را « یکی از بهترین و شجاعانه ترین پیشنهادات سالهای اخیر » نامید و تویفل (دمکرات مسیحی و رئیس دولت در استان بادن وورتمبرگ) در همان روز تلگرام شاد باشی برای کنگره اتحادیه فلز فرستاد . همچنین گرز (Geerss) معاون مدیر عامل اتحادیه کارفرمایان فلز و شرمپ (Schrempp) رئیس دایملر بنز از پیشنهاد تسویکل استقبال کردند . اما در عین حال گفتند کارفرمایان نمی توانند تضمینی برای ایجاد ۳۰۰ هزار شغل جدید و افزایش سالانه ۵ درصد به تعداد کارآموزان بدهند . از سوی دیگر فردای همان روزی که کلاوس تسویکل پیشنهاد « اتحاد برای کار » را داد، بود ، کابینه آلمان به پیشنهاد وزیر کار تصویب کرد که سالانه ۵ درصد *از* حقوق بیکاری *کاسته* شود و حقوق بازنشستگی کسانی که زودتر از موعد بازنشسته می شوند کاهش یابد . بدین ترتیب همان وزیر کاری که پیشنهاد تسویکل را می ستود، فردای آن روز خواستار کاهش حقوق بیکاری شد !

پیشنهاد کلاوس تسویکل از چند جنبه اهمیت دارد . اول اینکه

صحنه ای از کنگره اتحادیه فلز

کلاوس تسویکل اضافه کرد که در اواخر سال ۱۹۹۶ اتحادیه فلز بررسی خواهد کرد که آیا کارفرمایان به تعداد کافی شغل های جدید و امکان برای کارآموزی بوجود آورده اند ، بیکاران را استخدام کرده اند و حکومت از حذف خدمات اجتماعی صرفنظر نموده یا خیر و پس از این بررسی در باره قراردادهای تعرفه سال ۱۹۹۷ تصمیم خواهد گرفت .

در اتحادیه فلز برای اولین بار طرحی ارائه شده که در آن مسا بیکاران و کارآموزان در مرکز توجه قرار گرفته است . این شی برخورد به موضوع برای اتحادیه هائی که طی ده ها سال خ را تشکل های شاغلین - و نه بیکاران - می دانسته اند تازگی دارد . آنچه بویژه اتحادیه ها را وا می دارد در مقاب بیکاری توده ای واکنش نشان دهند و خواستار مبارزه با آ

شوند از یکسو موج جدید « معقول » کردن تولید و خطر بیکارسازیهای گسترده و کاهش باز هم بیشتر اعضای اتحادیه هاست و از سوی دیگر رقابت بیکاران و شاغلین و کاهش سطح دستمزدها در اثر این رقابت . کافی است اشاره شود که یک قلم در صنعت فلز آلمان غربی از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ ، ۲۳۰ هزار محل کار از بین رفته است .

اما جنبه دیگر پیشنهاد تسویکل در نحوه استدلال و شیوه برخورد اتحادیه با موضوع است . تا بحال مهمترین استدلال اتحادیه ها این بود که برای کاهش بیکاری باید ساعت کار و شدت کار را پائین آورد . آنها با این نظر کارفرمایان که برای کاهش بیکاری باید دستمزدها را منجمد کرد به شدت مخالفت می کردند. پیشنهاد تسویکل از این نظر عقب نشینی مهمی است به نفع کارفرمایان . با این پیشنهاد عامل افزایش بیکاری به طور ضمنی بالا بودن دستمزدها قلمداد می شود . در همین رابطه یکی از نمایندگان حاضر در کنگره به نام دتلف پیپو گفت: « ما پیش از آنکه به کنگره بیائیم در کلاس های آموزشی معتمدین هنوز چنین بحث می کردیم . . . که صرفنظر نمودن از دستمزد موجب تضمین مشاغل نمی شود . عکس آن یک شناخت کاملاً جدید است . » گوتفرید شنایدریتز صحبت های مشابهی کرد .

نماینده دیگری به نام هیلدگارد کونتسلر با لحن تندتری از کلاوس تسویکل انتقاد کرد . کونتسلر ، تسویکل را متهم کرد که پنهانی به اردوی اتحادیه شیمی - که جناح راست اتحادیه های آلمان محسوب می شود - نقل مکان داده است . کونتسلر ادامه داد : « همکاران ! من حاضر نیستم به دام کسی چون نوربرت بلوم بیافتم . من حاضر نیستم به آستان بوسی کسانی بروم که ما در واقع باید آنان را از سالن و از کشور بیرون بیاندازیم . » با این حال نمایندگان مخالف پیشنهاد تسویکل در اقلیت بودند .

این پیشنهاد از نظر حقوق دمکراتیک اعضاء نیز قابل انتقاد است . تا به حال طبق اساسنامه اتحادیه فلز قرار بر این بود که خواست افزایش دستمزد در ابتدا در کارخانه ها بحث شود و سپس کمیسیون تعرفه بر اساس این مباحثات پیشنهاد خود را به کارفرمایان ارائه دهد . در حالی که در این مورد ابتدا هیئت رئیسه اتحادیه فلز پشت دربهای بسته به توافق رسیده و کلاوس تسویکل بر فراز سر اعضاء پیشنهادی می دهد که مبنی بر آن تحت شرایطی دستمزدها تنها به اندازه نرخ تورم افزایش خواهد داشت .

در قسمت بعدی انتخابات اعضای هیئت رئیسه صورت گرفت . کلاوس تسویکل با ۹۲/۳۷ درصد آراء به ریاست و والتر ریستر با ۷۹/۸۱ درصد به مقام نایب رئیس اتحادیه فلز انتخاب شدند. از جمله اعضاء دیگر هیئت رئیسه عبارتند از : ورنر شرایبر ، کارین بنزاورهیچ ، زیگفرید بلایشر ، گودرون هاماخر ، هورست شیتنر ، یوآخیم توپل و واروین فیت .

انجام انتخابات در اوائل کنگره - و نه در پایان آن - البته روش غیر دمکراتیکی است . زیرا بدین ترتیب بسیاری از نمایندگانی که شناخت کاملی از نظرات کاندیداها ندارند ، نمی توانند بطور آگاهانه رأی بدهند . در صورتی که اگر انتخابات در پایان کنگره صورت بگیرد ، نمایندگان فرصت بیشتری برای شناخت از نظرات کاندیداها می یابند .

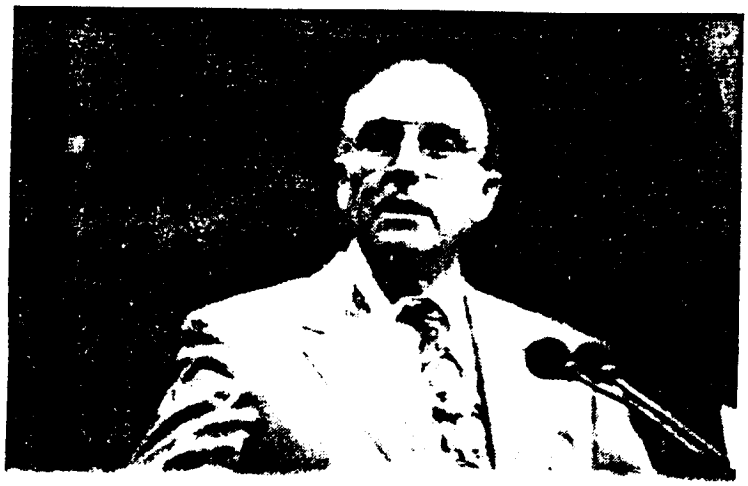

کلاوس تسویکل رئیس اتحادیه فلز

در بحث مربوط به اساسنامه تصویب شد که از این پس مجموع اعضاء هیئت رئیسه از ۳۶ به ۳۳ تن کاهش یابد و کنگره های اتحادیه به جای هر سه سال یک بار ، هر چهار سال یک بار برگزار شود . همچنین یکی از اهداف اتحادیه « پشتیبانی فعال از تساوی زنان با مردان در جامعه ، مؤسسه و اتحادیه » قید شد . اما بند اساسنامه ای که طبق آن زنان باید در همه ارگان های اتحادیه فلز به تناسب تعدادشان نسبت به کل اعضاء نماینده داشته باشند ، اکثریت دو سوم آراء را نیاورد و به همین جهت اساسنامه در این مورد تغییر نکرد .

در قسمت قطعنامه ها به هیئت رئیسه مأموریت داده شد طرح جامعی برای فعالیت های سالمندان در اتحادیه تدوین کند . از سوی دیگر در قطعنامه ای که به امضای ۶۹ نماینده رسیده بود ، خواست ۳۰ ساعت کار هفتگی با پرداخت دستمزد کامل مطرح شده بود ، این قطعنامه اگر چه به تصویب نرسید و رهبری اتحادیه با آن مخالف بود اما نزدیک به ۴۰ درصد نمایندگان به آن رأی مثبت دادند .

کنگره ۶ روز به طول انجامید . با این وجود بسیاری از قطعنامه ها به بحث و رأی گیری گذاشته نشد . به همین جهت قرار شد کنگره در روزهای ۲۵ و ۲۶ نوامبر در ماینتس دوباره تشکیل جلسه دهد .

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

www.iran-archive.com

اعتصاب عظیم کارکنان بخش دولتی در ترکیه

اعتصاب عظیم و چند هفته ای در بخش خدمات و صنایع دولتی ترکیه که توسط فدراسیون اتحادیه های ترکیه (تورک ایش) رهبری می شد ، در روز ۲۷ اکتبر پایان یافت . خواست اصلی اعتصاب کنندگان افزایش دستمزد بود . آنها در عین حال از حقوق اتحادیه ای و حق اعتصاب نیز دفاع می کردند .

مدتها پیش از اعتصاب صندوق جهانی پول خواستار عدم افزایش دستمزدها در ترکیه شده بود . در حال حاضر ترکیه حدود ۷۰ میلیارد دلار بدهی خارجی و ۵ میلیارد دلار کسری بودجه دارد و در سال آینده باید بیش از ۷ میلیارد دلار از بدهی هایش را بپردازد . این مبلغ قرار است با فشار بیشتر به کارگران و اقشار تهیدست جامعه پرداخته شود .

حکومت ترکیه ماهها تلاش می کرد که از افزایش دستمزد ها جلوگیری نماید و از هر نوع مذاکره بر سر افزایش دستمزد سر باز می زد . اما بالاخره نخست وزیر ترکیه ، خانم چیلر ، عقب نشست و پیشنهاد کرد که ۵/۴ درصد به دستمزد ۷۰۰ هزار کارکن بخش دولتی اضافه شود .

پلیس ترکیه در حال سرکوب کارگران معترض

این میزان افزایش دستمزد در مقایسه با نرخ تورم نزدیک به صد در صد در ترکیه ، آن چنان ناچیز بود که خشم کارگران را برانگیخت و اتحادیه را به واکنش واداشت . رهبران اتحادیه فراخوان اعتصاب در روز ۲۰ سپتامبر را دادند . جنبش اعتصابی در روزهای بعد رشد کرد به طوری که در اواسط اکتبر ۴۰۰ هزار تن در بخش خدمات دولتی در اعتصاب بودند رئیس جمهور ، سلیمان دمیرل ، تهدید نمود : « در صورتی که امنیت کشور در اثر اعتصاب به خطر بیافتد » ارتش به کار انداخته خواهد شد . فاشیست های ترکیه به رهبری آلپارسلان تورکس (Alparslan Türkes) نیز خواستار سرکوبی اعتصاب و عدم توافق دولت با اعتصابیون شدند .

از سوی دیگر رهبران اتحادیه اعلام کردند در صورتی که دولت بخواهد اعتصابات را غیر قانونی کند و یا به سرکوب قهر آمیز آنان بپردازد ، فراخوان به اعتصاب عمومی می دهند . رهبران اتحادیه ناچار شدند تحت فشار کارگران به یک گردهمآئی اعتراضی در آنکارا فرا بخوانند . به دنبال این امر پلیس و ارتش در اطراف شهر آنکارا مستقر شدند . شرکت های اتوبوس رانی تهدید شدند که در صورت انتقال کارگران به آنکارا ، پروانه کسب شان باطل می گردد . صدها اتوبوس در حومه آنکارا متوقف و باز گردانده شدند . بیش از صد کارگر دستگیر شد و مورد اذیت و آزار قرار گرفتند . با وجود تمام این مزاحمت ها ، حدود ۲۵۰ هزار کارگر در گردهمآئی اعتراضی در آنکارا شرکت کردند . به دنبال آن خانم چیلر اعتصاب در بنادر ، راه آهن و صنعت قند وشکر را « به خاطر صدمه به بهداشت عمومی و امنیت ملی » ممنوع اعلام کرد .

امّا بنا به گزارش Neue Arbeiter Presse مورخ ۹۵/۱۱/۱۹ رهبران اتحادیه بر خلاف ادعاهای اولیه شان ، از اعتصابیون بخش های مربوطه خواستند بسر کارهایشان باز گردند . بعداً فاش شد که قبل از اعلام غیر قانونی شدن اعتصابات ، رئیس « تورک ایش » به نام بایرام مرال و دنیز بایکال سوسیال دمکرات با نخست وزیر به بند و بست پرداخته و بر سر قطع اعتصابات به توافق رسیده بودند .

در پی اعلام غیر قانونی شدن اعتصاب ، ۳۰۰ هزار کارکن دیگر از بخش دولتی به جمع اعتصابیون پیوستند و به مدت چند روز دست از کار کشیدند . این امر رهبران اتحادیه و مقامات دولتی را غافلگیر کرد .

سرانجام رهبران اتحادیه با دولت به توافق رسیدند و در روز ۲۷ اکتبر قرارداد تعرفه ای را به امضاء رساندند . طبق این قرارداد دستمزد کارکنان در باقیمانده سال ۱۹۹۵ ، ۱۶ درصد و در سال ۱۹۹۶ به طور متوسط ۱۹ درصد افزایش می یابد. اگر چه این میزان افزایش دستمزد با توجه به نرخ تورم در ترکیه ناچیز است ، اما در عین حال نشانگر عقب نشینی دولت در مقابل مبارزه کارگران می باشد .

www.iran-archive.com

نامه های رسیده به هیئت تحریریه

همکاران عزیز متشکل در تشکیلات بیکاران کردستان عراق ، با درودهای فراوان و آرزوی موفقیت برای شما جهت پیشبرد وظایف کارگریمان !

رفقای گرامی ! مقالات ارسالی رفیق فرهاد فرج تحت عناوین « سوسیال دمکراسی عادی و ممتاز در جدال با هم » و « باز هم تحریف و افترا سلاح زنگ زده « حزب کمونیست کارگری » » بدستمان رسید . با تشکر فراوان از شما ، باطلاع می رسانیم که خطوط عمده موضوعاتی که رفیق فرهاد در این مقالات نوشته اند ، تقریباً با دو مطلبی که سابقاً از ایشان در نشریه « کارگر تبعیدی » چاپ شده بود ، یکسان می باشد .

همان گونه که مطلع هستید ، تاکنون از رفیق فرهاد دو مطلب یکی به نام « مصاحبه با یکی از سازماندهندگان اتحادیه بیکاران سلیمانیه » در نشریه شماره ۲۳ ؛ و دیگری با عنوان « چرا در اتحادیه بیکاران کردستان عراق انشعاب شد ؟ » در نشریه شماره ۲۷ ، چاپ شده است .

هیئت تحریریه به دلیل تشابه خطوط عمده مقالات اخیر رفیق فرهاد با دو مطلب پیشگفته ، پیشنهاد می کند به جای انتشار کامل مقالات ، قسمتهایی از آن ها چاپ شود . در صورت توافق با این پیشنهاد ما را مطلع کنید تا اقدام نمائیم .

همانگونه که در جریان هستید ، معرفی و تقویت تشکل کارگری شما یکی از وظایف تعطیل ناپذیر فعالین انجمن بوده و هست . جا دارد در این مختصر ، به بخشی از فعالیت های انجمن که اعضای هیئت تحریریه نیز مستقیماً در آن شرکت داشته اند ، اشاره کنیم !

۱ - معرفی تشکل شما به اتحادیه های کارگری آلمان ، بویژه فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (D.G.B) و اتحادیه فلز کاران (I.G.Metall) . واحد آلمان ضمن تماس با اتحادیه ها ، اخبار فعالیت های سیاسی توده ای شما را به اطلاع آنها رسانده و تقاضای حمایت از تشکیلات بیکاران کردستان عراق نموده است .

۲ - معرفی تشکیلات بیکاران کردستان در مراسم اول ماه مه ۹۵ در هانوفر (آلمان) . در این مراسم بخشی از فیلم ویدئویی تشکیلات شما از مراسم اول ماه مه ۹۴ کردستان عراق به نمایش گذاشته شد .

۳ - معرفی تشکیلات بیکاران به کارگران پیشرویی که با انجمن در رابطه اند و بحث در باره فعالیت ها و مشکلات آن با گروه های مختلف کارگری .

۴ - جمع آوری کمک مالی ؛ ما با وجود درگیر بودن با مشکلات مالی ، سعی نمودیم که برای اعلام همبستگی کارگری ، مبلغ ناچیزی جمع آوری کرده و برای شما ارسال نماییم .

ما امیدواریم در آینده بیش از پیش شاهد گام های متقابل در راستای نزدیکی و همکاری های تنگاتنگ تر دو تشکل باشیم.

با آرزوی درهم کوبی تسلط سیاسی و اقتصادی سرمایه داران و طبقات دارا ! و رهایی از زندگی دشوار و شرایط کار ستمگرانه !

---

* لندن - رفیق عزیز حسن ، اخبا ارسالی تان بدستمان رسید . از آنها در همین شماره نشریه استفاده شده است .

* نویسنده ارجمند ناصر مهاجر ، یادداشت محبت آمیز شما بدستمان رسید . از اینکه نشریه جالب توجه « نقطه » را مرتبا برایمان ارسال خواهید کرد ، خرسندیم .

* پ - ش ، جزوه ارسالی تان بدستمان رسید . با تشکر فراوان از شما ، نشریه را مرتباً به آدرستان ارسال خواهیم کرد.

* ژاپن - رفیق آ ، نامه های شما به همراه مبلغ ارسالی بابت اشتراک نشریه بدستمان رسید . با تشکر فراوان از شما ، کتابهای مورد نظر را برایتان ارسال نمودیم . در مورد سوالی که نوشته بودید ، بهتر است به همان دلیلی که ذکر نموده اید ، از آن طریق اقدام نکنید !

* رفقای واحد کانادا - نامه تان بدستمان رسید . به عقیده ما بهتر است نشریه را برای سه گروه دیگر نیز ارسال کنید . بنا بر این سه نسخه بیش از تعداد درخواستی تان برای شما خواهیم فرستاد . در مورد کتابهایی که سفارش کرده بودید ، حق با شماست و پوزش می خواهیم . در این مورد از سوی ما سهل انگاری صورت گرفته که در اسرع وقت آنها را برایتان خواهیم فرستاد . به اطلاع می رسانیم که واحد هانوفر کتابهای جدیدی را باز تکثیر کرده است . در صورتی که خواهان دریافت این کتابها نیز هستید ، ما را در جریان بگذارید . اسامی و مشخصات این کتب در همین شماره نشریه چاپ شده است .

* رفیق رحیم ، نامه تان بدستمان رسید ، از حمایتتان کمال سپاسگزاری را داریم . منتظر دریافت مطالبتان هستیم .

* رفیق ز - ر ، برای دریافت کتابها ، بهای آنهارا به آدرس انجمن در آلمان بفرستید .

* رفیق ر ، هدیه ارسالی تان به انجمن رسید . از شما

www.iran-archive.com

بحث های برنامه ای فراکسیون کارگران کمونیست « سازمان راه کارگر »

گامی به پیش

اعضای مستقل انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی در مجمع عمومی هفتم بندهای ۹ گانه ای را برای بحث در سطح انجمن پیشنهاد کردند. این بندها در مجمع عمومی هفتم به تصویب رسید و متن آن در « کارگر تبعیدی » شماره های ۲۹ - ۲۸ (مهر و آذر ۱۳۷۳) چاپ گردید . از آن زمان به بعد این مصوبات مورد توجه بسیاری قرار گرفته و عده زیادی با آنها ابراز موافقت یا مخالفت کرده اند .

خوشبختانه به تازگی با خبر شدیم که تعدادی از رفقای کارگر عضو « سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) » در دومین کنگره این سازمان ، قطعنامه ای را در ارتباط با بحث های برنامه ای ارائه داده اند که بخش اعظم مباحث پیشنهادی مجمع عمومی هفتم انجمن در آن نگاشته شده است . متن این قطعنامه که با امضای « فراکسیون کارگران کمونیست سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) » به کنگره ارائه شده بود ، در نشریه « راه کارگر » شماره ۱۲۹ (مرداد و شهریور ۱۳۷۴) درج گشته است .

قطعنامه مذکور شامل ۱۲ بند و ۴ بخش است . بخش های آن عبارتند از : حکومت کارگری ، انترناسیونالیسم کارگری ، زنان و رفع ستم ملی . در این قطعنامه از جمله به ضرورت رهائی طبقه کارگر به دست خودش و از طریق عمل مستقیم و آگاهانه آن ، ضرورت انقلاب کارگری (سوسیالیستی) ، درهم شکستن کل دستگاه اداری و ماشین نظامی - دولتی بورژوائی ، حاکمیت طبقه کارگر از طریق شوراها و ارگانهای منتخب کارگری ، خود مدیریتی کارگری در عرصه های تولید ، توزیع و خدمات ، حزب کارگران کمونیست و ترکیب اعضای آن ، رد بینشی که حزب و هسته رهبری آن را صاحب مطلق سوسیالیسم علمی می داند ، خصوصیت جهانی مبارزات طبقه کارگر ، حق تشکلات مستقل زنان و دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خود اشاره شده است .

به گزارش « نشریه راه کارگر » ، کنگره چند دور روی این قطعنامه بحث کرد . اما رأی گیری روی مفاد آنرا از دستور خارج نمود و مقرر داشت ، پس از کنگره سمیناری تشکیلاتی برای بحث در باره آن بر گزار شود .

مفاد اصلی دو بخش اول (یعنی مواد ۱ تا ۸) این قطعنامه با اندک تغییراتی ، همان مباحث پیشنهادی مصوبه مجمع عمومی هفتم انجمن می باشد . ما بسیار خوشحالیم که تعدادی از کارگران عضو جریان مذکور این مباحث را بخشی از مطالبات برنامه ای خود می دانند . ما از این رفقا دعوت می کنیم ، در صورت تمایل نظرات و مباحث نظری خود را برای نشریه « کارگر تبعیدی » بفرستند تا در بخشی از نشریه که به مباحث نظری اختصاص داده شده است ، چاپ گردند .

با آرزوی موفقیت بیشتر برای این رفقا

هیئت تحریریه « کارگر تبعیدی »
۱۹۹۵/۱۱/۲۵

صمیمانه متشکریم !

* رفیق غلام ، مبلغ ۴۰۲ مارک برای کمک به چاپ نشریه بدستمان رسید . از کمک تان کمال سپاسگزاری را داریم .
* خانواده کارگری ، مبلغ ۱۰۰ مارک کمک به نشریه بدستمان رسید. کمک شما عزیزان باعث دلگرمی ماست .
* ابراهیم ، کتابهای مورد نظر برایتان ارسال شده است .
* فنلاند - فرهاد ، بهای اشتراک بدستمان رسید ، متشکریم!
* رفیق عزیز علی فرّ مقاله ارسالیتان بدستمان رسید ، با تشکر فراوان ، ما با آغوش باز انتقاد مطرح شده در آن مقاله به اعضای انجمن را می پذیریم .
* انجمن پویا، نامه شما را دریافت داشتیم ، برایتان نشریه کارگر تبعیدی را مرتباً ارسال خواهیم کرد .

www.iranarchive.com

سطح نازل سمینار « کارگر امروز »

همکاران عزیز ، هیئت تحریریه محترم کارگر تبعیدی !
من یکی از خوانندگان نشریه « کارگر تبعیدی » هستم و مطلب زیر را برایتان می فرستم . شما اگر مناسب دیدید آن را در نشریه چاپ کنید . رفقا ، من هم مثل اکثر کارگران ایرانی مشکل بیان مطلب و نوشتن دارم . بنا بر این هر طور که صلاح دانستید . به لحاظ انشائی حق دارید . مطلب مرا اصلاح کنید .

مدتی پیش نشریه « کارگر امروز » جلسه ای تشکیل داد به نام سمینار « تشکل های مستقل کارگری » . آقای مقدم سردبیر این نشریه هم در آن سمینار حرف زده و متن صحبتش در نشریه « کارگر امروز » مورخ شهریور ۱۳۷۴ چاپ شده است .
سطح بحث آقای مقدم بسیار نازل است و بخش بزرگی از حرفش را می توان در این جمله خلاصه کرد که تشکل مستقل کارگری یعنی تشکل مستقل از دولت ! می گویند :

از کرامات شیخ ما این است
شیره را خورد و گفت شیرین است

این آقا اساساً سوادش قد نداده که انواع گوناگون تشکل های کارگری (شوراها ، اتحادیه ها ، کمیته های اعتصاب ، کمیته های کارخانه ، محافل کارگری ، احزاب کارگری و. . .) را در دوره های مختلف جنبش کارگری مورد نظر قرار دهد و صحبت خود را بر پایه بررسی مشخص این تشکل ها و نتیجه گیری های عملی از این بررسی استوار نماید . اشارات گذرا و گاهاً بی ربط ایشان به اتحادیه های اروپا نیز مشکلی را حل نمی کند .
به هر حال به عقیده من حرفهائی از اینگونه ، نه ارزش علمی دارد و نه چیزی به معلومات کسی می افزاید . اما آنچه در اینجا مورد نظر است ، شیوه برخورد این آقا با انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی است . در سراسر مطلب ایشان که در « کارگر امروز » چاپ شده ، حتی یک مورد مستند و یک استدلال منطقی علیه انجمن آورده نمی شود . آقای مقدم مثل کسی که چشم دیدار وجود یک تشکل کارگری مستقل را ندارد ، فقط ناسزا گفته و زشت ترین اهانت ها را به فعالین انجمن کرده است . وی در باره اعضای انجمن می گوید : « اینها برای اثبات مستقل بودن خود تنها به احزاب و سازمان های چپ حمله می کنند . » و یا : « کارگر تبعیدی . . . پیشگام نمایندگی یک ضدیت هیستریک علیه احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست است . » و دست آخر هم افاضه می فرماید : « اینها بدون اینکه کلاس های آموزشی سفارت آمریکا را از سر گذرانده باشند ، خمیره آن را دارند که فعال و کادر چنین تشکل هائی (تشکل های ضد کمونیستی) باشند و یا فی الحال هستند .» (پرانتز از من است)
البته این درست است که چنین هجویات و گزافه گوئی هائی امکان هر بحث سالم و اقناعی را از هر انسان شریفی سلب می کند ، اما من از فعالین انجمن انتظار دارم که در مقابل چنین سم پاشی ها و لجن پراکنی های هیستریکی سکوت نکنند و دروغ های شاخدار آقای رضا مقدم را افشاء کنند.

بهر حال چرا جناب مقدم بدون کوچکترین توجه به پراتیک ، متون رسمی ، نشریه ، روش کار و مصوبات انجمن ، بدان وصله می چسباند ؟ زیرا در منطق ایشان هر کس مخالف سیاسی او بود و دارو دسته اش را همان چیزی که واقعاً هست - یعنی فرقه ای بی ربط به جنبش کارگری - نامید ، بطور اتوماتیک ضد کمونیست است . معلوم نیست چه کسی امتیاز انحصاری کمونیست بودن را به این آقایان داده است ؟!
مردم از نظر آقای مقدم به سه گروه تقسیم می شوند : خودشانی ها که « نماینده طبقه کارگر » هستند، مخالفین ایشان که « ضد کمونیست » ، « سخنگوی بورژوازی » و... هستند . گروه سوم هم کارگران و مردم « نا آگاه » و « نادانی » هستند که آن آقایان باید به ایشان درس « کمونیسم کارگری » بدهند . امثال آقای مقدم قبلاً فعالین انجمن را جزء گروه سوم قلمداد می کردند . اما وقتی متوجه شدند که به سادگی نمی توان این فعالین را گول زد و به سربازان خود تبدیل کرد ، برآشفته شدند و آنها را در گروه بندی دوم قرار دادند .

←

www.iran-archive.com

اما آقای مقدم هدف دیگری را نیز دنبال می کند . قصد او از آن همه بیهوده گوئی در باره تشکل مستقل کارگری اینست که بگوید : اگر تشکلی به گروهی مثل حزب او وابسته باشد، این امر دال بر وابستگی آن تشکل نمی باشد و باید باز آنرا « تشکل مستقل کارگری » محسوب کرد . وی در پایان صحبت هایش به صراحت می گوید :

« از نظر ما اینکه یک تشکل کارگری تحت نفوذ یک حزب باشد و یا یک رابطه تنگاتنگ سیاسی ، تشکیلاتی و مالی با یک و یا چند حزب داشته باشد بخودی خود اشکالی ندارد. »

آقای مقدم بالاخره حرف دلش را می زند ! البته (ذکر چند حزب) به جای یک حزب (یا حزب آقای مقدم) فقط جنبه تعارف دارد . زیرا عملکرد ایشان چه در ارتباط با تشکل هائی از نوع انجمن و چه در مورد تشکیلات بیکاران کردستان عراق نشان می دهد که از نظر ایشان « تشکل مستقل کارگری » یعنی تشکلی که به جریان خودش وابسته باشد ! و گر نه « ضد کمونیست » ، « سخنگوی بورژوازی » و . . .

است . این همان درک استالینیستی ناب است که به تشکل های غیر حزبی طبقه کارگر به عنوان تسمه نقاله های بین « حزب » و توده کارگران نگاه می کند . برای امثال آقای مقدم کارگران و تشکل هایشان زائده و ابزار هستند . خمیرهای بی شکلی که باید « حزب » به آنها شکل بدهد .

من نمی فهمم اینها چه دشمنی ای با « کمونیسم » و « کارگر » دارند که با نامیدن خودشان به این اسامی ، باعث خلط مبحث و لوث کردن این عناوین می شوند . باز جای امیدواری است که فرقه آقای مقدم آنقدر بدنام است که هر گز به نیروی مؤثری تبدیل نخواهد شد ، وگر نه به نام « کمونیسم کارگری » چنان دماری از روزگار کارگران کمونیست و تشکل های مستقل آنان درمی آورد که حتی بیش از (احزاب کمونیست شوروی و چین) باعث بدنام ساختن کمونیست ها می شد .

علی فرّ ۹۵/۱۱/۱۰

نشریات رسیده

* اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - شماره ۱۹
* آوای زن - نشریه زنان ایرانی - شماره ۲۳
* بسوی اتحاد - نشریه گروه بسوی اتحاد - شماره های ۱۰ و ۹
* پیام زن - نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان - شماره ۴۰
* پیوند - انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی - بریتیش کلمبیا - کانادا - شماره ۱۷
* جهان امروز - نشریه سیاسی - خبری - شماره های ۱۰ و ۱۱
* راه آینده در دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم - شماره های ۱۲ - ۹
* راه کارگر - ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران - شماره ۱۲۹
* رنسانس - (گاهنامه تئوریک پیروان راه سید جمال الدین - اقبال - شریعتی) شماره ۶
* کار - ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شماره های ۱۲۲ -۱۱۴
* کارگر سوسیالیست - نشریه اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران - شماره های ۳۱ - ۳۰
* گزارش - نشریه شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین - شماره ۶
* نقطه - شماره ۲

neue Arbeiter Presse , Nr 817 bis 824

metall , Zeitung der industriegewerkschaftmetall.Nr 10 u. 11

Rote Fahne,Wochen Zeitung der MLPD Nr 40 bis 49

www.iran-archive.com

گرایش « شبه آنارشیست سندیکاگرا » یا وارونه جلوه دادن نظرات دیگران ؟

در پاسخ به مقاله " ترازنامه و آینده "

در کارگر تبعیدی شماره ۳۲ مقاله ای با عنوان « تراز نامه و آینده » و به امضای دو تن از رفقا به چاپ رسیده است . در این مقاله از مسائل بسیار گوناگونی سخن رفته که پرداختن به تک تک آنها نمی تواند موضوع نوشته حاضر باشد . در عین حال بخش مهمی از مقاله آنان به انتقاد از چیزی اختصاص دارد که آن را « گرایش شبه آنارشیست سندیکاگرا » می نامند . در این راستا به مقالات من با عنوان های « از تجارب جنبش های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم ! - نمونه لهستان » (کارگر تبعیدی شماره های ۲۲ . ۲۵ - ۲۴ . ۲۶ . ۲۷ . ۲۹ - ۲۸ . ۳۰) و « مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است » (کارگر تبعیدی شماره ۳۰) اشاره شده است . گویا آنها در این مقالات « گرایش آنارشیست سندیکاگرا » ی مورد نظرشان را کشف کرده اند .

در نوشته حاضر می کوشم نشان دهم ، رفقا نظرات عجیب و غریبی به ما نسبت داده اند که اصلاً به آنها معتقد نیستیم . همچنین تا آنجا که در یک مقاله کوتاه ممکن است ، نکاتی را در باره برخی از مسائل جنبش کارگری توضیح می دهم . تلاشم اینست که بحث ها روی مسائل کلیدی متمرکز شود . در ضمن از کنایه ها، متلک ها و ناسزا های رفقا نیز می گذرم . کنایه ها و ناسزاهایی از این قبیل : « به نظر می رسد که رفقای ما حتی به انقلاب و تشکل نیز به طور جدی باور ندارند » ، « سبک کار و کردار سیاسی محفلی و باندی » و غیره . این نوع عبارات را نشانه عدم بلوغ سیاسی می دانم و می کوشم از مقابله به مثل با آنان خود داری کنم . خواننده خود قضاوت خواهد کرد که کدام روش پسندیده تر و سالم تر است .

معرفی مجدد یک سند

در ابتدا لازم است برای روشن شدن برخی حقایق ، در باره چگونگی نگارش سندی که با عنوان « مباحث پیشنهادی » به تصویب هفتمین مجمع عمومی انجمن رسید ، توضیح دهم . رفقا در این باره می نویسند :

« ما از ابتدای فعالیت در انجمن بر ضرورت مبارزه با ضعف های جدی این حرکت ، لزوم تحول دمکراتیک در آن و سرانجام جهت گیری به طرف متشکل شدن کارگران کمونیست در یک تشکل با برنامه و پلاتفرم کمونیستی پای فشردیم . در همین راستا جهت قطب بندی گرایشات درونی و بحث حول مسائل اساسی سوسیالیزم طرح مباحثات را به مجمع عمومی هفتم ارائه نمودیم . بندهای نظری درج شده در این طرح در اصل حاصل مباحثات و مکاتبات و بالاخره توافق عمومی طیف مستقل جهت بحث حول آنها بود . » (کارگر تبعیدی ۳۲ - ص ۱۷ - تأکید از من)

بی شک بخشی از حقیقت در جملاتی که در زیر آنها خط کشیده شده وجود دارد . منتهی آن بخش که به نفع این رفقاست . بخش دیگر حقیقت اینست که پیش نویس اولیه « طرح مباحثات » را همان کسانی نوشتند که امروز این رفقا نوک تیز انتقاد خود را متوجهشان کرده اند . آری ! ما پیش نویس طرح مباحثات را - البته بر اساس نظرات خودمان و سایر رفقای مستقل - نوشتیم . متن آن پیش نویس که به صورت تز های کوتاهی برای بحث در انجمن نگاشته شده بود ، به شرح زیر است :

۱ - رهائی طبقه کارگر تنها به دست این طبقه و از طریق عمل مستقیم آن امکان پذیر است .

۲ - نظام سرمایه داری به طور تدریجی و از طریق اصلاحات قابل دگرگونی نیست . این نظام تنها از طریق یک انقلاب کارگری می تواند از میان برداشته شود .

۳ - طبقه کارگر نمی تواند پارلمان ، ارتش ، پلیس و دستگاه قضائی بورژوائی را به تصاحب در آورده و از آنها در جهت اهداف خود استفاده کند . انقلاب کارگری باید هدف درهم شکستن کل دستگاه دولتی ، رفع هر گونه استثمار و تغییر بنیادین سازماندهی اجتماعی کار را در دستور خود داشته باشد .

۴ - طبقه کارگر باید از طریق شوراها و ارگانهای منتخب و خودگردان خود قدرت سیاسی را بدست بگیرد . هیچ حزب ، سازمان و گروهی نباید به نام کارگران و به نیابت ازآنان بر جامعه مسلط شود.

۵ - تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران باید توام با خود مدیریت کارگری در مراکز تولیدی ، توزیعی و خدماتی باشد . کارگران نمی توانند در محل های کار خود مطیع و فرمانبر بی اختیار متخصصین و مدیران باشند و در سطح کل جامعه حاکمیت خود را اعمال کنند . حاکمیت سیاسی کارگران باید از تسلط آنان بر روند تولید ، توزیع و خدمات در محل های کارشان نیرو و سرچشمه بگیرد .

۶ - طبقه کارگر لزوماً یک حزب ندارد . در تاریخ جنبش کارگری کشورهای مختلف ، به دفعات احزابی وجود داشته اند که برخوردها و مواضع متفاوتی نسبت به مبارزه طبقاتی مابین کار و سرمایه وچگونگی پیشبرد این مبارزه داشته اند و در عین حال واقعاً نماینده بخش هائی از طبقه کارگر بوده اند و احزاب کارگری محسوب می شده اند . هیچ حزب و دسته ای نمی تواند خود را نماینده منحصر بفرد کارگران بداند .

۷ - حزب کارگران کمونیست حزبی است که در ارگانهای کلیدی و تصمیم گیرنده آن کارگران کمونیست مسلط هستند . چنین حزبی در مراکز صنعتی و خدماتی کشور ، بخصوص در کارخانه های کلیدی و بزرگ و در میان کارگران پیشرو باید از نفوذ زیادی برخوردار باشد و حداقل سه چهارم اعضای آن را کارگران کمونیست تشکیل دهند . این حزب هیچ منافعی جدا از منافع طبقه کارگر برای خود قائل نیست .

۸ - مبارزه طبقه کارگر یک مبارزه جهانی است و پیروزی نهائی آن نیز تنها می تواند در مقیاس بین المللی بدست بیاید . گرایشات و تبلیغات ناسیونالیستی به اتحاد بین المللی کارگران لطمه می زند و در درون آنان شکاف و چند دستگی بوجود می آورد .

به علاوه تبصره ای نیز به آن بندها اضافه شده بود : بینشی که حزب و هسته رهبری آنرا صاحب مطلق « سوسیالیسم علمی » می داند و کارگران را توده بی شکلی که آگاهی سیاسی باید به درون آنان برده شود ، نمی تواند به ابتکارات و قدرت خود کارگران اعتماد داشته باشد . چنین بینشی برای روشنفکران خرده بورژوا که حامل « آگاهی » مورد نظر هستند ، امتیاز ویژه ای قائل است و آنان را بر کارگران مقدم می داند .

بعداً آن پیش نویس تغییراتی کرد امّا هسته اصلی آن تزها دست

www.iran-archive.com

نخورده باقی ماند . (متن نهایی « طرح مباحثات » در کارگر تبعیدی شماره های ۲۹ – ۲۸ چاپ شده است .) همانطور که خواننده متوجه است ، ما در این تزها مواضع خود را در باره برخی از مسائل مهم مربوط به جنبش کارگری اعلام کرده ایم . تاکید بر این نکته برای قضاوت در باره نظراتی که این دو رفیق به ما نسبت می دهند ، بسیار مهم است . امّا تا همینجا باید از آنها پرسید : چرا این نکته را که خود ما طرح اولیه مباحث پیشنهادی را نوشته ایم بیان نکرده اید ؟ آیا رعایت امانتداری و انصاف چنین چیزی را ایجاب نمی کرد ؟ اصلاً فرض کنیم ما آن طرح اولیه را ننوشته بودیم . مگر شما در همان نقل قولی که در بالا آورده ام ، ننوشته اید که طرح مباحثات حاصل توافق عمومی طیف مستقل بوده است ؟ و بر این مبنا مگر خود شما اعتراف نکرده اید که ما نیز بر سر آن طرح توافق کرده ایم و آن را قبول داشته ایم ؟ پس چگونه است که در نقد نظرات ما این موضوع را که آن نکات مورد توافق ما بوده ، در نظر نگرفته اید ؟ حال برای یک لحظه تصور کنیم که ما چنین کاری را با آنها کرده بودیم . در آن صورت چه لقب هایی که به ما نمی دادند !

ضرورت حزب کارگران کمونیست

نویسندگان ما را به این متهم می کنند که معتقد به متشکل شدن حزبی طبقه کارگر نیستیم . می نویسند : « استقلال طبقاتی در نزد این رفقا به معنای استقلال فیزیکی تشکل از احزاب و مهمتر از همه دوری کارگران از هر گونه سازمانیابی حزبی است . حتی حزب وسازمانی که به وسیله کارگران کمونیست و جریان کمونیستی شکل گرفته باشد . » (همانجا – ص ۱۹ تاکید از من) و در جای دیگر با اشاره به نظرات من می نویسند : « وی خود اساسی ترین درس کمون پاریس را از طریق چشم پوشی بر لزوم تشکیلات و حزب ارگانیک برای انقلاب را به فراموشی می سپارد » (همانجا – ص ۲۱) به این ادعا که گویا ما « طرفدار استقلال فیزیکی تشکل از احزاب » هستیم ، پائین تر خواهم پرداخت . از عبارت متناقض « حزب ارگانیک » نیز که قاعدتاً باید ساخته خود رفقا باشد ، می گذرم . نکته مورد نظر در اینجا این ادعای شگفت آور آنهاست که گویا ما معتقد به سازمانیابی حزبی طبقه کارگر نیستیم . راستش من هر چه در مقاله های مربوط به تجربه کارگران لهستان و رهایی اقتصادی کار دقت کردم و آنها را زیر و رو نمودم ، در هیچ جا عبارت یا جمله ای نیافتم که بتوان بر پایه آن چنین ادعایی کرد . خود این رفقا هم گویا در جستجوهایشان در آن مقالات به نتیجه ای نرسیده اند و به همین جهت نتوانسته اند در اثبات ادعایشان حتی یک نقل قول بیاورند . تقصیری هم ندارند ، زیرا این اصولاً وصله ناچسبی است که به ما نمی چسبد . آنها کافی بود به یاد بیاورند که ما در تزهای پیشنهادی مصوبه مجمع عمومی هفتم چه نوشته ایم .

فکر می کنم نگاهی به پیش نویس « طرح مباحثات » بیش از هر چیز بی پایه بودن آن ادعا را ثابت می کند . مطالعه تزها نشان می دهد که ما به روشنی بر حزب طبقه کارگر – آنهم حزب کارگران کمونیست – تاکید نموده ایم . بندهای ۶ و ۷ و تبصره طرح اولیه (بندهای ۷ ، ۸ و ۹ متن نهایی) به مسئله حزب کارگران کمونیست و رابطه طبقه کارگر با احزاب سیاسی اختصاص دارند . تا گفته نماند که رفیق یداله خسروشاهی اولین کسی بود که ایده حزب کارگران کمونیست را در انجمن مطرح کرد و فرمولبندی های ما بر اساس نظرات او صورت گرفت .

کارگران برای در هم کوبی دولت سرمایه داری ، برای حفظ قدرت سیاسی خود و برای بنای جامعه سوسیالیستی نیاز به سازمانیابی حزبی دارند . به علاوه در جامعه ای که در آن احزاب سیاسی – با برنامه ها و خط مشی های سیاسی روشن – فعالیت می کنند ، زمینه بسیار مساعدتری برای آموزش کارگران وجود دارد تا در جامعه ای که « شخصیت ها » جولان می دهند . در حالت اول کارگران فرصت می یابند برنامه ها ، راه حل ها و افق های سیاسی گوناگون را از یکدیگر تشخیص دهند در حالیکه در حالت دوم با اشخاصی طرف هستند که هر لحظه ممکن است رنگ عوض کنند و یا از صحنه سیاست خارج شوند . به طریق اولی در تشکل های کارگری از نوع شوراها نیز این امر می تواند مفید باشد که احزاب و گرایشات سیاسی با برنامه ها و پلاتفرم های مشخص وجود داشته باشند تا اینکه بر سر هر مسئله مهم سیاسی و اقتصادی ده ها و صدها نظر و پیشنهاد شتابزده و بدون مطالعه مطرح شود . بنابر این بر خلاف ادعای این رفقا ، ما نه فقط معتقد به حزب کارگران کمونیست و آزادی احزاب در جامعه هستیم بلکه وجود احزاب کارگری در شوراها و تشکل های مشابه طبقه کارگر را بر عدم شان ترجیح می دهیم . منتهی ما با این امر که شوراها به زائده و « تسمه نقاله » حزب معینی تبدیل شوند مخالفیم . همچنین ما با الگوی خاصی از حزب مخالفیم . الگویی که از جمله دارای مشخصات زیر است :

– استخوان بندی و ارگان های تصمیم گیرنده اش نه از کارگران بلکه از روشنفکران طبقات دیگر است .

– مبتنی بر این فرض است که می توان حزب را جایی در خارج از جنبش کارگری و بدون دخالت فعال رهبران واقعی کارگران در محیط های کار ساخت . (نمونه مضحک و وطنی آن جریانی است که با اعلام ۴ نفر و با ثبت نام از اعضاء – آنهم در خارج از کشور – بوجود آمده و نام خود را « حزب کمونیست کارگری ایران » نهاده است .)

– پیش فرضش بر تزریق آگاهی سوسیالیستی از بیرون به درون جنبش کارگری است .

– هدفش نه تلاش برای قدرت گرفتن خود طبقه کارگر و ارگان های منتخب آن بلکه قدرت گیری حزب است .

من از این دو رفیق دعوت می کنم به جای خیالپردازی در باره آنچه نگفته ایم ، به نظراتی که در مباحث پیشنهادی نوشته ایم و همچنین به نظراتی که در بالا بیان شده ، برخورد کنند .

ضرورت دولت کارگری

آنها در قسمتی از مطلب شان می نویسند : « همچنین به زعم این رفقا هر گونه دولتی ، یک دستگاه سرکوب بورژوایی است . طبعاً چنین تفکری در درجه اول کارگران را از تلاش برای ایجاد حزب سیاسی خود ، سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی و برپایی دولت شوراها بر حذر می دارد . » (همانجا – ص ۱۹ – تاکید از من)

ادعای غریبی است . گویا ما معتقد یم « هر گونه دولتی یک دستگاه سرکوب بورژوایی است . » به عبارت دیگر ما فرمول ساده ای داریم که با آن خودمان را راحت کرده ایم : هر گونه دولتی = دستگاه سرکوب بورژوایی ! پس به نظر ما از دولت قاجاریه و تزاریسم گرفته تا کمون پاریس و دولت روسیه پس از انقلاب اکتبر همه و همه دستگاه سرکوب بورژوایی بوده اند ! تا آنجا که من می

www.iran-archive.com

دانم حتی هیچ آنارشیستی هم چنین ادعایی نکرده است . خود این رفقا نیز کوچکترین نقل قولی از ما نتوانسته اند بیاورند که در آن چنین مهملی را گفته باشیم .

امّا فرض کنیم آن برچسب ناچسب نتیجه بی دقتی بوده و منظور آنها از « هر گونه دولتی » ، دولت های ماقبل سرمایه داری نبوده است . به علاوه فرض کنیم تنها منظورشان این بوده که ما ضرورت وجود هر نوع دولتی را رد می کنیم و معتقد به دولت کارگری نیستیم . به موضوع اخیر می پردازم .

در ابتدا باید یک نکته را توضیح داد . به عقیده من مفاهیم دولت کارگری ، تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و حاکمیت طبقه کارگر همگی معطوف به جنبه هایی از پدیده واحدی هستند : طبقه کارگر باید پس از درهم شکستن دولت بورژوایی ، قدرت سیاسی را به دست بگیرد . این قدرت باید از طریق تشکل هایی از نوع شوراها اعمال شود . تشکل هایی که نمایندگانشان منتخب کارگران و در هر لحظه قابل بر کناری هستند . بنابر این هنگامی که صحبت از تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر یا حاکمیت کارگران می کنیم ، منظورمان پا فشاری بر دوره ای است که در آن کارگران ناگزیرند برای بنای جامعه جدید دولت خودشان را برپا کنند. فکر نمی کنم هیچ کمونیستی با نکته بالا مخالف باشد .

با این توضیح به قضاوت در باره ادعای آنها بنشینیم . باز به مباحث پیشنهادی مصوبه هفتمین مجمع عمومی انجمن رجوع می کنم . ما در بند چهارم طرح اولیه این مباحث به روشنی نوشتیم : « طبقه کارگر باید از طریق شوراها و ارگان های منتخب و خودگردان خود قدرت سیاسی را بدست بگیرد . » آیا این چیزی بجز تاکید بر ضرورت دولت کارگری است ؟ آیا رفقا درک دیگری از دولت کارگری دارند ؟

و امّا بعد ، در مقاله های مربوط به تجربه کارگران لهستان و مسئله رهایی اقتصادی کار نیز بر ضرورت تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تاکید شده است . در مقاله « مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است » در شش مورد به موضوع قدرت سیاسی اشاره شده و به طور مشخص در مورد مبارزات کشورهای اروپای شرقی پس از جنگ جهانی دوم نوشته شده : « . . . حاکمیت کارگران باید همراه با تسخیر قدرت سیاسی توسط ارگان های خودگردان و منتخب آنان باشد . و گر نه تلاش های کارگران به سادگی درهم شکسته می شود . » (کارگر تبعیدی شماره ۳۰ – ص ۱۴) در عین حال در این مقاله به درستی تاکید شده است که تسخیر قدرت سیاسی باید مقدمه ای باشد بر تحول اقتصادی جامعه و بر رهایی اقتصادی کار .

در مقالات مربوط به لهستان نیز به مناسبت های گوناگون به مسئله قدرت سیاسی اشاره شده است . به عنوان مثال در قسمت پنجم این مقالات آمده است : « مهمترین ضعف اتحادیه همبستگی این بود که حاکمیت حزب و دولت لهستان را پذیرفت و نقش خود را تا حد اهرم فشار و کنترل این حاکمیت پایین آورد . » (کارگر تبعیدی ۲۹ – ۲۸ – ص ۱۱) بخش بزرگی از قسمت آخر این مقالات نیز – که همزمان با مقاله « ترازنامه و آینده » منتشر شد – به ضرورت تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران اختصاص دارد . در آنجا از جمله می خوانیم : « اصولاً از بین بردن استثمار و بر قراری یک حکومت کارگری در گرو این است که کارگران در دو پهنه قدرت را در دست بگیرند . یکی درپهنه کل کشور، از طریق شوراهای منتخب کارگران که درباره تمام شئونات جامعه تصمیم می گیرند . و دیگری در پهنه تولید و خدمات، از طریق ارگانهای منتخب کارگران نظیر کمیته های کارخانه ، شوراهای مؤسسات و . . . » (کارگر تبعیدی شماره ۳۲ – ص ۲۵)

حال با توجه به تمام تو ضیحات بالا و با توجه به اینکه رفقا حتی یک مورد نیافته اند که ما در آن هر گونه دولتی را دستگاه سرکوب بورژوایی بخوانیم و یا ضرورت دولت کارگری را نفی کنیم ، از خواننده می پرسم : آیا نسبت دادن چنین نظراتی به ما واهی و مضحک نیست ؟ آیا می توان نادیده گرفتن تمام این مسائل را ناشی از بی اطلاعی رفقا دانست ؟ واقعاً چه نامی می توان بر این شیوه برخورد و نحوه « انتقاد کردن » گذاشت ؟

خودگردانی کارگری

« نقد » رفقا به خودگردانی کارگری مورد نظر ما نیز بر پایه این فرض غلط قرار دارد که ما وجود هر نوع دولت و حزبی را رد می کنیم و معتقد به خودگردانی کارگاه ها و کارخانه های مستقل و خود مختار ، بدون هماهنگی این کارخانه ها و بدون برنامه ریزی اقتصادی هستیم . بر این مبنا به ما درس می دهند که خودگردانی مورد نظرمان به خود استثماری کارگران منجر خواهد شد . من در ابتدا نکته وار به برخی از جنبه های مهم مسئله اشاره می کنم . در ضمن از این پس به جای « خودگردانی » عبارت « مدیریت کارگری » را که منظور را بهتر می رساند ، بکار می برم :

۱ – مدیریت کارگری در چارچوب مناسبات سرمایه داری امکان پذیر نیست . برای تحقق آن باید کل این مناسبات را از بین برد .

۲ – قدرت سیاسی کارگران و مدیریت آنان بر مراکز تولیدی ، توزیعی و خدماتی لازم وملزوم یکدیگر و از همدیگر تفکیک ناپذیرند.

۳ – مدیریت کارگری باید در دو سطح برقرار شود : در سطح محیط کار و در سطح کل جامعه . در سطح محیط کار کارگران باید بر پروسه تولید و کار مسلط شوند ، بتوانند نظم درونی محیط کار را تعیین کنند و جدایی بین طرح ریزی تولید و اجرای آن را از بین ببرند . تشکل های منتخب کارگران (از نوع کمیته ها و شوراها) باید در کارخانه نقش تعیین کننده داشته باشند و هیچ کس – مثلاً کارفرما یا به طور کلی بخش مدیریت – بر فراز سر آنها قرار نداشته باشد . امّا این امر به هیچوجه به مفهوم خودمختاری کارخانه ها نیست . به همین جهت مدیریت کارگری باید در سطح سیاست های اقتصادی کشور و تسلط بر کل فرآیندهای تولید و توزیع جامعه نیز برقرار شود .

۴ – همانطور که در بند ۳ اشاره شد ، مدیریت کارگری به معنای اداره خودمختار و جداگانه مؤسسات بدست کارگران آنها نیست . اداره خودسرانه و ناهماهنگ مؤسسات خواه ناخواه منجر به رقابت این مؤسسات ، ورشکستگی و بیکاری کوچک ترها و تسلط مکانیزم بازار بر روابط مؤسسات خواهد شد . پس مدیریت کارگری مستلزم هماهنگی واحدهای مختلف و برنامه ریزی اقتصادی است .

۵ – برنامه ریزی اقتصادی مورد نظر در اینجا به هیچوجه به مفهوم برنامه ریزی بوروکراتیک و دولتی در مدل شوروی سابق نیست. آن نوع برنامه ریزی اقتصادی که بر فراز سر کارگران صورت می گرفت ، هیچ ربطی به برنامه ریزی سوسیالیستی نداشت . خطوط عمومی برنامه ریزی اقتصادی سوسیالیستی باید با در نظر گرفتن نیازهای جامعه و نیازها و توانایی های کارگران مؤسسات مختلف ، توسط مجمعی از نمایندگان منتخب کارگران سراسر کشور تعیین و به تصویب برسد . سپس تشکل های منتخب کارگران در هر منطقه و هر واحد تولیدی ، توزیعی و خدماتی مختار باشند آن خطوط

www.iran-archive.com

عمومی را در حوزه فعالیت خود به اجرا در آورند .

روشن است که تصویری که در بالا ارائه شد بسیار ساده شده و شماتیک است و در آن از بسیاری از مؤلفه ها صرفنظر گردیده است. به علاوه هر کدام از نکات فوق باید مفصلاً شکافته شود و ذکر فهرست وار آنان به هیچوجه مطلوب و رضایتبخش نیست . انگیزه من در اشاره به آن نکات صرفاً نشان دادن این موضوع است که اتهاماتی که این رفقا به ما زده اند اصلاً صحت ندارد و موضوع از قرار دیگری است . و گر نه - اگر چنین نظراتی به ما نسبت داده نمی شد - بهتر بود این بحث در جای خودش و به شکلی پخته تر و با در نظر گرفتن پیچیدگی ها و جوانب گوناگون موضوع ارائه شود . در این صورت می شد این بحث را بر پایه بررسی برخی تجربیات تاریخی (از جمله مدل های اقتصادی شوروی ، مجارستان و یوگسلاوی سابق) و همچنین عقاید بعضی از صاحب نظران (از جمله ارنست مندل ، الک نو ، پل سونیزی ، پولانزاس و بوریس کاگارلیتسکی) قرار داد . به همین جهت هم در مقالات مربوط به تجربه کارگران لهستان و رهایی اقتصادی کار ، به عنوان مثال به برنامه ریزی اقتصادی اشاره نشده بود . در باره این نکته که چرا جای بحث پیرامون برنامه ریزی اقتصادی در آن مقالات نبود ، توضیحی می دهم .

به طور کلی می توان دو روش بر خورد به مسائل جنبش کارگری را از یکدیگر متمایز کرد . در شیوه اول کوشش می شود بدون تحقیق در باره پیشینه بحث ها ، بدون در نظر گرفتن تجربیات مشخص جنبش های کارگری ، در باره مسائل مختلف اعلام موضع شود . در این روش نویسنده در مطلبش به نکات گوناگونی اشاره می کند و می کوشد در باره هر یک از آنها چیزی بنویسد . در شیوه دوم ، بحث روی موضوعات معینی متمرکز میشود وتلاش می گردد حتی الامکان در باره این موضوعات ، سابقه بحث های مربوط به آن و تجربیات مبارزاتی کارگران کشورهای مختلف تحقیق و مطالعه شود . من در مقالاتی که این دو رفیق به آنها خرده گرفته اند کوشیده ام روش دوم را بکار ببرم . برای روشن تر شدن موضوع دو مقاله را که در کارگر تبعیدی چاپ شده اند ، با یکدیگر مقایسه می کنم . مقاله اول « طبقه کارگر و استراتژی انقلابی » (کارگر تبعیدی شماره ۲۶) است که مورد تائید دو رفیق نویسنده نیز می باشد . در این نوشته روش اول به کار گرفته شده است . مقاله دوم نیز « مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است » نام دارد که در آن روش دوم به کار رفته است .

مطلب مورد تائید رفقا یعنی « طبقه کارگر و استراتژی انقلابی » به قول خود آنها « هدف خود را بیان خطوط عمده نظری جهت شکل دادن به یک گرایش سوسیالیستی نامیده بود . » (کارگر تبعیدی ۳۲ ص ۱۹) . نویسنده در یک نوشته ۴/۵ صفحه ای در باره مقولات دولت در جوامع سرمایه داری ، استراتژی انقلاب کارگری ، شکست و پیروزی انقلاب ، انقلاب اجتماعی ، شرایط عینی و ذهنی انقلاب ، آگاهی طبقاتی ، سوسیالیسم علمی ، عامل آمادگی ذهنی ، عامل آمادگی عینی ، حزب انقلابی کارگری ، پروسه خود آگاهی و خود سازماندهی کارگران ، رابطه آگاهی سیاسی ، مبارزه طبقاتی و روشنفکران ، کنترل و مدیریت کارگری ، سوسیالیسم ، برنامه حداقل و برنامه مرحله ای ، مرحله انقلاب ، برخی وجوه و خصوصیات برنامه برای انقلاب سوسیالیستی ، دوران کنونی ، بحران رهبری پرولتاریا ، انترناسیونالیسم پرولتری و پارلمانتاریسم به اصطلاح « نظر » داده است . فکرش را بکنید این همه مقوله در یک نوشته ۴/۵ صفحه ای بیان شده است ! بدون آنکه نویسنده به سابقه بحث های گسترده ای که در باره هر یک از این مقولات وجود دارد ، اشاره کند . بدون آنکه حتی یک مقاله ۱۰ صفحه ای در باره چنین بحث هایی به خواننده معرفی کند . بدون آنکه بحثش را به تجربیات مشخص انقلابات و جنبش های کارگری پیوند دهد .

اصولاً وقتی کسی در دوره ای که بازبینی ، تعمق و تحقیق در باره مسائل جنبش کارگری از نان شب هم برای کمونیست ها واجب تر است ، در ۴/۵ صفحه در باره بیش از ۲۰ مقوله بغرنج سیاسی - اجتماعی «نظر » می دهد ، فقط افق محدود و ناآگاهی خود را ثابت می کند . نشان می دهد که از نظر سیاسی نسبت به بحث های سالهای ۵۷ و ۵۸ رشد چندانی نکرده و هنوز فکر می کند میشود با سرهم بندی نمودن چند عبارت و اعلام چند حکم به مسائل پاسخ داد.

البته نویسنده در ابتدای مقاله اش ذکر کرده بود که این نوشته « بخش اول خطوط عمده نظراتی است که هر یک از مباحث آن نیاز به بحث جداگانه ای دارد . » امّا تا بحال بیش از یک سال و چهار ماه از انتشار آن مقاله می گذرد ، خبری از بخش های بعدی آن « خطوط عمده » نیست تا بشود با روش به کار رفته در آن بخش ها نیز برخورد کرد . شاید هم عدم انتشار بخش های بعدی نشانه رشد نویسنده باشد . شاید آن رفیق در خلوت خود به این نتیجه رسیده باشد که نمی توان مقولاتی را که در باره هر یک از آنها ده ها و صدها کتاب نوشته شده و چند نسل کارگران کشورهای مختلف آنها را در مبارزاتشان تجربه کرده اند ، بدین شیوه « حل و فصل » کرد .

و امّا در مقاله « مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است » روش دیگری به کار رفته است . در اینجا مسئله بر روی همان نکته ای که در عنوان مقاله آمده متمرکز شده است . تلاش شده به نظرات برخی از صاحب نظران (مارکس ، کائوتسکی ، هیلفردینگ ، ریچارد مولر ، گرامشی و کورش) و همچنین برخی از تجربیات جنبش کارگری (مبارزات کارگری حول و حوش جنگ جهانی اول و پس از جنگ جهانی دوم) اشاره شود تا خواننده تصویری از سابقه بحث بدست بیاورد . برای رفع کمبودهایی که خواه ناخواه یک مقاله کوتاه دارد نیز در هر مورد منابعی معرفی شده . در پایان هم نتیجه بحث در پنج نکته خلاصه شده است . روشن است که در چارچوب چنین طرحی نمی توان به مقولات بسیار مهم دیگر جنبش کارگری اشاره کرد . بلکه باید آنها را نیز در جای خودشان و به طور مستقل بررسی نمود . به همین جهت نیز در آن مقاله مثلاً در باره برنامه ریزی اقتصادی ، حزب طبقه کارگر و ده ها مسئله بسیار با اهمیت دیگر بحث نشده است . امّا اگر کسی عدم بحث در مورد آن موضوعات را به حساب این بگذارد که نویسنده آن ها را قبول ندارد ، تنها ثابت می کند که نه از محتوای مقاله چیز زیادی فهمیده و نه از روش به کار رفته در آن .

اتحادیه ها

تعبیر و تفسیرهای رفقا از نظرات ما در باره اتحادیه ها نیز دست کمی از تفسیرهای آنها در مورد عقاید ما پیرامون حزب ، دولت و خودگردانی ندارد . رفقا در ارتباط با مقاله من در مورد جنبش کارگری لهستان می نویسند : « نکته مهم این است که نویسنده بحث خود را بر این پیش فرض قرار داده که گویا سرنگونی دولت و جانشین ساختن یک آلترناتیو (سوسیالیستی) افق و چشم انداز اتحادیه « خوب » است . » (همانجا - ص ۲۱)

www.iranarchive.com

سپس برای نشان دادن اینکه « پیش فرض » مذکور اشتباه است ، نقل قولی از لخ والسا می آورند که خود من عیناً آن را در کارگر تبعیدی شماره های ۲۹ - ۲۸ صفحات ۱۲ - ۱۱ آورده بودم و از آن انتقاد کرده بودم ! یعنی آنها نقل قولی را که من آورده بودم کلمه به کلمه می آورند ، آنگاه نقدی را که من به آن نقل قول داشته ام قلم می گیرند و سپس با پز ناقد من وارد میدان می شوند و می نویسند :

« اتحادیه های کارگری بر خلاف تصور نویسنده ، خود حاصل بقاء و وجود سیستم بردگی مزدی بوده و موجودیتشان نیز به باز تولید این سیستم گره خورده است . » (همانجا – ص ۳۱)

اولاً آن « پیش فرضی » که رفقا می گویند به هیچوجه ربطی به نظر من ندارد و تماماً زائیده خیالپردازیهای آنها است . به نظر من ساخت تشکیلاتی ، اهداف ، افق سیاسی و روش های عمل اتحادیه ها دارای محدودیت های تاریخی است . این محدودیت ها باعث می شود اتحادیه ها نتوانند سلاح برنده ای در دست طبقه کارگر برای بنای جامعه سوسیالیستی باشند . تصادفی نیست که در بسیاری از انقلابات معاصر ، کارگران تشکل های نوینی (از نوع شوراها ، کمیته ها و کمیسیون های کارگری) بوجود آورده اند . تشکل هایی که بمراتب بهتر با نیازها و اهداف انقلابی آنان همخوانی داشته اند .

ثانیاً در همان مقالات لهستان - بویژه در قسمت پنجم آنها - به اهداف ، سیاستها و روش های عملی اتحادیه همبستگی که در سالهای ۸۱ - ۱۹۸۰ تازه جزو مبارزترین اتحادیه ها به حساب می آمد ، پرداخته شده و بطور مشخص چنین نتیجه گیری شده است : « ضعف های اساسی اتحادیه همبستگی همان ضعف های پایه ای رفرمیسم اتحادیه ای است . به همین دلیل می توان مشابهت های زیادی بین نظرات ، روش برخورد به مسائل اجتماعی و خط مشی رهبران همبستگی با رهبران رفرمیست اتحادیه های دیگر ، از جمله فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (د - گ - ب) و غالب اتحادیه های کشورهای اروپا یافت . » (کارگر تبعیدی ۲۹ –۲۸ . ص ۱۰)

به علاوه در مقالات اعتصاب کارگران فولاد آلمان - بهمنی که رها نشد ، نوشته رفیق جلیل محمودی نیز نظرات ما به درستی منعکس شده است . در این مقالات که توسط انجمن نیز باز تکثیر شده ، ضمن نقد محدودیت ها و ضعف های اتحادیه های آلمان آمده است : « همانگونه که از محتوای این مقاله پیداست ، اتحادیه ها نقش دوگانه ای نسبت به منافع کارگران دارند . آنها هم در مقابل تنزل ارزش نیروی کار و تاراج آن می ایستند و از این نقطه نظر در مقابل سرمایه داران قرار دارند ، و هم مبارزات و مطالبات کارگران را در چارچوب قوانین سیستم میخکوب و محدود می کنند و از این زاویه در خدمت سیستم عمل می کنند . » (جزوه بازتکثیر شده توسط انجمن – ص ۳۴)

من جداً مطالعه دقیق آن مقالات را به دو رفیق نویسنده توصیه می کنم . مطمئنم اگر مطلب را صرفاً با نیت خرده گیری نخوانند و در آن تعمق کنند ، بسیاری چیزها در باره شیوه کمونیستی انتقاد به اتحادیه ها - و در این مورد اتحادیه های آلمان - می آموزند .

« گرایش شبه آنارشیست سندیکا گرا »

رفقا به ما نسبت داده اند : « گرایش آنارشیست سندیکا گرا» ! امّا ننوشته اند که آنارشیسم و سندیکاگرایی چه مشخصاتی دارند که ما تازه شبیه آنها هستیم !

آنارشیسم و سندیکالیسم دو جریان با سابقه در جنبش کارگری هستند . این دو جریان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بویژه در فرانسه ، ایتالیا ، اسپانیا و روسیه نفوذ قابل ملاحظه ای داشتند . از جمله نظریه پردازان آنارشیسم عبارتند از ویلیم گودوین (۱۸۳۶ - ۱۷۵۶) ، ماکس اشتیرنر (۱۸۵۶ - ۱۸۰۶) پیرژوزف پرودون (۱۸۶۵ - ۱۸۰۹) ، میخائیل آ . باکونین (۱۸۷۶ - ۱۸۱۴) ، پیوتر آ. کروپتکین (۱۹۲۱ - ۱۸۴۲) ، سرگی نچایف (۱۸۸۲ - ۱۸۴۷) ، ر . بنیامین توکر (۱۹۳۹ - ۱۸۵۴) و گوستاو لنداور (۱۹۱۹ - ۱۸۷۰) . سندیکالیسم نیز که از دل جنبش اتحادیه ای فرانسه بیرون آمد ، نظریه پردازان بسیاری دارد . از آن جمله اند : اف . پلوتیر ، اچ . لاگاردل ، ای - برت ، جی . سورل و آر - فریدبورگ .

شاخه های اصلی آنارشیسم عبارتند از آنارشیست های فردگرا (گودوین ، اشتیرنر ، توکر ، لنداور وغیره) و آنارشیست های جمع گرا (باکونین ، کروپتکین ، موست و غیره) . سندیکالیست ها را نیز به سندیکالیست های رفرمیست و انقلابی تقسیم می کنند . هر یک از آن شاخه های اصلی هم به نوبه خود به شاخه های کوچکتری تقسیم می شوند . اگر رفقای ما واقعاً قصدشان این بود که نزدیکی ما را با آنارشیسم و سندیکالیسم نشان دهند ، می بایست ابتدا روشن می کردند که کدام یک از شاخه های آنارشیسم و سندیکالیسم را در نظر دارند و آن شاخه معین چه مختصاتی دارد . امّا برای این کار نیاز به درجه ای از شناخت از آن دوگرایش بود . در آن صورت نمی شد به منابع دست چندم اتکاء کرد و لازم بود مستقیماً به سراغ کتاب های خود نظریه پردازان آنارشیسم و سندیکالیسم رفت . رفقای ما که ظاهراً اطلاعات درست و حسابی از دو جریان مذکور ندارند ، ترجیح داده اند آن مسئله را مسکوت بگذارند . بدین ترتیب ما را به چیزی متهم کرده اند که معلوم نیست خود آن چیز چیست !

بنا بر این به رفقا پیشنهاد می کنم ، اگر خواستار یک بحث اقناعی و غیر جنجالی هستید ، در ابتدا بکوشید مشخصات آنارشیسم و سندیکالیسم مورد نظرتان را روشن کنید . و سپس نشان دهید که چرا نظرات ما به آن دو گرایش نزدیک است . منتهی در باره نظرات ما خیالپردازی نکنید و واقعاً نظرات ما را نقد کنید . در غیر این صورت به عقیده من کاربرد عبارت « گرایش شبه آنارشیست سندیکاگرا » ادامه همان سنت ناپسند و زشت انگ و برچسب زدن به دیگران می باشد .

چند تذکر در باره مسائل تشکیلاتی

مرکز ثقل نوشته رفقا در برخورد به ما انتقاد از آن چیزی است که فکر می کنند نظرات ماست . به همین جهت در باره مسائل تشکیلاتی تنها به جملات قصار بسنده می کنند . از این رو من نیز فقط چند نکته را تذکر می دهم . ما را متهم می کنند که گویا در عرصه تشکیلات به « دفاع از نوعی فدرالیسم در مخالفت با سانترالیسم » می پردازیم و می نویسند : « آنها از تحول دمکراتیک ارگانیسم انجمن با توسل به ایده عدم تمرکز فاصله می گیرند ، امّا در عمل روزمره به عقب مانده ترین نوع بوروکراسی و مناسبات کدخدامنشانه تن می دهند . »

البته ادعاهای فوق بی پایه و اساس است و هیچ سنخیتی با حقیقت ندارد . امّا چون آنها برخورد مستندی نکرده اند ، این ادعاها پاسخی هم نمی طلبند و می توان بی اعتناء از کنارشان

www.iran-archive.com

گذشت .

فقط به این نکته اشاره می کنم که شیوه طرح موضوع توسط رفقا به هیچوجه اصولی نیست . زیرا این دو ، مقاله شان را برای خوانندگانی می نویسند که اکثریت مطلق آنان در جریان دقیق نظرات و عملکرد تشکیلاتی فعالین و نهادهای انجمن نیستند . از دو حال خارج نیست : یا بحث بر سر مسائل تشکیلاتی - آنهم در آستانه مجمع عمومی - باید در وهله اول در درون خود انجمن حل و فصل شود . در این صورت جایش در آن مقاله نبود و در بولتن درونی انجمن است . و یا اینکه قرار است مسائل تشکیلاتی در بیرون انجمن به بحث گذاشته شود . در این حالت باید مستند حرف زد .

رفقا طبق معمول راه راحت تر و غیر اصولی را بر گزیده اند : با صدور احکامی کوشیده اند ذهن خواننده را نسبت به ما خراب کنند . واقعاً تأسف آور است که کسانی که خود را کارگران کمونیست می دانند به چنین شیوه هایی متوسل می شوند . کسانی که خودشان حداقل اصول کار جمعی را - حتی در نوشتن یک مقاله - رعایت نمی کنند ، به خود اجازه می دهند زشت ترین تهمت ها را به دیگران بزنند .

تا آنجا که به ما مربوط می شود ، بحث مان در زمینه تشکیلاتی همیشه مشخص بوده است . ما در باره انجمن به عنوان یک تشکل غیر حزبی بحث کرده ایم . اینک نیز با صدای بلند اعلام می کنیم : انجمن یک تشکل حزبی نیست . تشکلی است که اعضای آن گرایشات گوناگون فکری دارند و حول اهداف معینی گرد آمده اند. این نوع تشکل نمی تواند و نباید سانترالیستی باشد . واحد های آن باید حداکثر آزادی عمل را داشته باشند و در عین حال بتوانند از طریق هیئت هماهنگی فعالیت هایشان را هماهنگ و تنظیم نمایند . هیئت هماهنگی در انجمن ارگان تنظیم کننده است نه تصمیم گیرنده . به همین دلیل هم نام آن « هیئت هماهنگی » است و نه « کمیته مرکزی » ! این نظر ما به هیچوجه چیز جدیدی نیست بلکه کاملاً منطبق با اساسنامه انجمن است . اگر این رفقا اعتراضی دارند بایستی تا آنجا که به مسائل تشکیلاتی مربوط می شد ، نقطه شروع مقاله شان را نه حمله به ما بلکه انتقاد از اساسنامه انجمن قرار می دادند . در این صورت می شد به طور مشخص با آنان بحث کرد .

سخن آخر

دیدیم که نویسندگان « تراز نامه و آینده » نظراتی را در زمینه های حزب ، دولت و خودگردانی کارگری و همچنین نقش اتحادیه ها در مبارزه طبقاتی به ما نسبت داده اند که ما در هیچ جا ننوشته ایم و اصلاً بدانها معتقد نیستیم . نسبت « گرایش شبه آنارشیست سندیکاگرا » نیز که به ما داده اند . بیشتر به انگ و برچسب شبیه است ، زیرا آنها مشخصات آنارشیسم و سندیکالیسم مورد نظرشان را مشخص نکرده اند و در باره نظرات ما نیز فقط خیالپردازی نموده اند . در زمینه مسائل تشکیلاتی هم عبارات پراکنده و غیر واقعی تحویل داده اند که بیشتر به خراب کردن چهره طرف مقابل شبیه است تا یک بحث جدی . اینکه آنها از این کارها چه انگیزه ای دارند و چه هدفهایی را دنبال می کنند ، مسئله جداگانه ایست که داوری در باره اش را به خوانندگان می سپرم .

من در این نوشته ناچار شدم اساساً نشان دهم که نظر ما چه بوده است و چرا ادعاهای آن دو رفیق نادرست است . خواننده قطعاً متوجه تفاوت نوشته حاضر با اکثر جوابیه ها شده است . اگر در غالب موارد جوابیه ها بر روی استدلالات منتقدین و دفاع مجدد از نظرات نویسنده متمرکز می شوند ، در اینجا نشان داده شده که اصولاً نظر ما چیز دیگری بوده است ! اگر در بحث های جدی نویسنده و منتقد دست کم منظور همدیگر را می فهمند و سپس به تبادل نظر با هم می پردازند ، در اینجا باید ابتدا به « منتقدین » حالی کرد ما چه می گوئیم ! اگر منتقدین جدی آن مسائلی را در مرکز توجه شان قرار می دهند که در آثار معینی بررسی شده ، رفقا نظراتی را به ما نسبت می دهند که در هیچ جا ننوشته ایم . به همین جهت نیز برخورد با چنین « منتقدینی » بسیار دشوار است .

من به سهم خود به خاطر پائین بودن سطح مباحثات از خواننده پوزش می خواهم . امّا این شرایطی است که آن دو تحمیل کرده اند . متأسفانه فعلاً باید به رفقا نشان داد که نظرات ما را وارونه جلوه داده اند .

ناصر سعیدی
۱۹۹۵/۹/۳۰

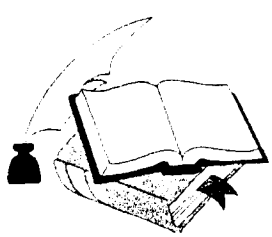

انتشارات بیدار منتشر کرد
سخنرانیهای مربوط به ماهیت مذهب
لودیگ فویر باخ
ترجمه از : نیکی خوش آرزو
تعداد صفحات : ۳۳۵ بهاء ۱۰ مارک

آدرس تماس
Postfach 5311
30053 Hannover
Germany

با کارگر تبعیدی همکاری کنید

www.iranarchive.com

باز تکثیر آثار مارکس

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد هانوفر) تصمیم به باز تکثیر آثار مارکس گرفته است . هم اکنون کتابهای زیر تکثیر و آماده توزیع می باشند .

اسم کتاب	مترجم	تعداد صفحات	بها ء
۱ - کاپیتال (سرمایه) جلد اول	ایرج اسکندری	۷۳۳	۳۰ مارک
۲ - کاپیتال (سرمایه) جلد دوم	ایرج اسکندری	۴۴۶	۳۰ مارک
۳ - کاپیتال (سرمایه) جلد سوم ‹قسمت اول›	ایرج اسکندری	۵۱۷	۳۰ مارک
۴ - در باره مسئله یهود	ع . افق	۴۳	۵ مارک
۵ - مزد ، بها ، سود	؟	۷۰	۷ مارک
۶ - کار دستمزدی و سرمایه	م . دهقان	۷۳	۷ مارک
۷ - در نقد بر فلسفه حقوق هگل ، مقدمه	رضا سلحشور	۳۰	۳ مارک
۸ - جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱ (کمون پاریس)	؟	۵۴	۵ مارک
۹ - بی تفاوتی سیاسی - علل واقعی عدم فعالیت پرولتاریای فرانسه بعد از کودتا ، در باره اتوریته		۳۵	۳ مارک
۱۰ - نامه های مارکس و انگلس در زمینه رابطه پرولتاریا با احزاب بورژوا دمکراتیک		۷۰	۷ مارک

لازم به ذکر است هزینه پست در بهای کتاب ها منظور شده است .

برای دریافت کتابهای بالا با آدرس زیر تماس بگیرید .

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

بهای کتابها را نیز به همین آدرس پست کنید !

www.iran-archive.com

نامه ای از پاکستان

فریادمان را به گوش جهانیان برسانید

خدمت رفقای عزیز و ارجمند !

UN یک سیاست تبعیضگرانه و سرکوبگرانه در قبال پناهندگان سیاسی در پیش گرفته است . اول ماه نوامبر هیئتی از ژنو برای بررسی به پاکستان آمده بود وUN آدرس آنهایی که در وعده های UN قرار داشتند به این هیئت داد . تا به خانه آنها سربزند ، بازهم خوشبختانه تیرش به هدف نخورد . چونکه همگی دردها و زخمهایی یکسان دارند و به غیر از درد چیزی نداشتند که تحویل هیئت بدهند . از این گذشته مسئولین UN در ماه گذشته بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل جشنی داشتند بدور از دسترس پناهندگان، ولی سیاهی لشگری از غیر پناهندگان به حساب پناهندگان ۱۳ کشور تشکیل داد . و از آنها عکس برداری کرده اند و در سخنرانی یکی از مسئولین قسمت تحصیلات که در روزنامه The news منتشر گشته ، نوشته شده که پناهنده ها از نظر امکانات اینقدر غنی هستند که گذشته شان از یاد رفته ، مثل سیندرلا .

پناهندگان سیاسی بخصوص ایرانی با وضعیتی فجیع که زبان بنده قادر بذکر آن نیست در پاکستان به سر می برند . با حقوق بخور و نمیر و تحقیر و تبعیض که با کوچکترین برخورد با UN یا مردم روانه زندان می شوند و بعد هم یا روانی یا معتاد ، تا به حال چندین مورد که بعد از زندان روانی شدند دیده شده است . و یا همینطور معتاد به مواد مخدر . درست پناهنده را در شرایطی قرار داده اند که قدرت فکر کردن از او سلب بشود . شعبه کلاسهایی را که UN دایر کرده پناهنده توانایی استفاده از آن را ندارد ، بخاطر بالا بودن کرایه رفت و آمد که باید نصف ماه گرسنگی بکشد و مسائل روحی و امنیتی . وضعیت پناهندگان را از نظر تشکیلاتی قبلاً توضیح داده ام و نیازی به توضیح مجدد نمی بینم .

دوستان ما هیچ آینده ای در پاکستان نداریم عمرمان بی فایده دارد تلف می شود و نه امنیتی داریم و نه آینده ای . از شما می خواهم که مسائل ما را به ژنو و بقیه تشکلات بگوئید و ما هیچگونه پشتوانه ای دیگر نداریم که فریادمان را به جایی برساند . فریادمان را به گوش جهانیان برسانید . سیاست های UN اسلام آباد را در قبال پناهندگان ایرانی افشا کنید . مگر ما پناهندگان و آوارگان ایرانی انسان نیستیم که باید با زندگی ما بازی شود تا نابود شویم .

چرا مهاجرت برای هر گروهی باشد ولی برای پناهنده سیاسی نباشد ؟ چرا من یک پناهنده سیاسی ۳ سال باید پشت درهای بسته UN با یک هفته و دو هفته بگذرانم و چند سال دیگر منتظر مهاجرت باشم چرا نباید به کشوری فرستاده شوم که بتوانم از باقی عمرم استفاده بکنم . پناهنده سیاسی از ترس نا امنی نه تنها از جمهوری اسلامی ، بلکه از پلیس پاکستان که دربدر بدنبال خارجی بخصوص آسیایی می گردد تا لقمه ای چرب و نرم گیرشان بیاد بخصوص هر موقع که روزنامه ای بر علیه خارجی چه ایرانی چه افغانی نوشته باشند، دیگر در هر کوی و برزن پلیس دنبالشان می گردد و فرصت را برای پول گرفتن غنیمت می شمارد . پناهنده سیاسی باید در گوشه ای بخزد تا از تمام این بلاها در امان باشد در آن موقع کارت UN ارزشی نخواهد داشت . این موضوع را با مشاورین مفت خور که حتی پناهندگان زیر نظرشان را هم نمی شناسند مطرح کردیم و آنها در جواب گفتند که با وجود اینکه ما پاکستانی هستیم باز باید رشوه بدهیم تا چه رسد به شما . پلیس پاکستان به بهانه های مختلف بند میکند و باید پولش را بگیرد و گر نه چوب و چماقش آماده است . از طرفی دیگر مردمان مذهبی و متعصب گاهی به بهانه های غیر مسلمان و بی نماز بودن پناهندگان ، آنها را مورد ضرب وشتم قرار می دهند .

پناهنده با وضعیتی که دارد باید با مردم عادی ، آنهایی که تعصبات بیشتری دارند زندگی بکند . چونکه وضعیت اقتصادی اش اجازه نمی دهد که از محیط متعصب خودش را بیرون بکشد و آنها هم در هر زمینه دخالت می کنند که چرا مسجد نمی آیی و چرا تبلیغ جماعت نمی کنی . متعصبین دربدر دنبال مردم می گردند تا به سخنرانیهای آخوندی گوش کنند و یا برای جمع آوری پول برای مسجد و غیره فعالیت کنند . اگر بگی می بخشید ندارم ! دیگر به تو کافر می گویند . چندتا فحش می دهند و اگر جوابشان را دادی خیری برایت نیست . می افتند سر و کله ات .

دوستان دردها و مشکلات فراوانند لیکن از عهده بنده بر نمی آید که همه شان را بنگارم از شما خواهش می کنم که فریادمان را به گوش جهانیان برسانید و هرج و مرج UN اسلام آباد را افشاء بکنید . که مسئولین این UN دارند لطمه به منشور ملل می زنند .

مر – الف – پاکستان ۲۰ نوامبر ۱۹۹۵

www.iran-archive.com

برای ارسال مطلب به " کارگر تبعیدی "
لطفاً به نکات زیر توجه فرمائید

* مطالب خود را روی یک طرف کاغذ "آچهار" با فاصله مناسب بین سطرها بنویسید و حتی الامکان تایپ شده بفرستید.

* اگر مقاله حاوی عکس، نمودار و جدول است، زیرنویسها و مندرجات آنها را در کاغذ جداگانه بنویسید و با مشخص نمودن محل درج آنها در متن همراه مقاله ارسال کنید.

* توضیحات و زیرنویس های مقالات را کلاً به آخر متن منتقل کنید.

* حداکثر حجم مقالات بیش از ۱۰ صفحه دست نوشت متعارف نباشد. مقالاتی را که بیش از ۱۰ صفحه هستند به دو یا چند قسمت تقسیم کنید و برای قسمت های بعدی خلاصه ای از قسمت یا قسمت های قبلی را نیز بنویسید.

* رونوشتی از مطالب ارسالی را نزد خود نگهدارید، زیرا مقالات ارسالی پس فرستاده نمی شوند.

* مطالبی برای چاپ در کارگر تبعیدی از اولویت برخوردارند که منحصرا برای آن ارسال شده باشند. بنابراین اگر مطلب خود را به جز کارگر تبعیدی در اختیار نشریات و ... دیگری قرارداده اید، حتماً مارا در جریان بگذارید.

موازین چاپ مطالب در کارگر تبعیدی

* چاپ مقالات در نشریه لزوما به معنی تأیید مضمون آنها از جانب انجمن نیست. مسئولیت نظرات و مندرجات هر مقاله با نویسنده، نویسندگان یا مترجم آن است.

*مقالات و گزارشات ارسالی باید حتما امضاء داشته باشند.
* تنها مطالبی که با امضاء هیئت هماهنگی و یا انجمن کارگران پناهنده ومهاجر ایرانی (بدون ذکر نام واحد) در نشریه به چاپ می رسند. بیانگر نظر رسمی و مور تأیید کلیت انجمن می باشد.
* نظرات مسئولین نشریه با امضاء هیئت تحریریه به چاپ خواهد رسید.
* حداکثر یک سوم صفحات نشریه به "ستون مباحثات نظری" مصوبه هفتمین مجمع عمومی انجمن تخصیص خواهد یافت .
* بجز مقالاتی که برای ستون مباحث نظری ارسال میشوند، کارگر تبعیدی در قبول، رد، ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. اگر نمی خواهید مقاله یا گزارش شما خلاصه شود، حتماً آن را قید کنید. مطالب "ستون مباحث نظری" به همان شکلی که ارسال شده اند، درج می گردند.
* تصمیم در مورد درج مطالب افراد غیر عضو در "ستون مباحث نظری" به عهده هیئت تحریریه است. مخارج چاپ آن به اطلاع ارسال کننده خواهد رسید.
* هزینه چاپ مقالات اعضاء به عهده انجمن است.

برای اشتراک نشریه کارگرتبعیدی با آدرس زیر تماس بگیرید !

Verein der Iranischen Arbeiteremigranten

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

بهای اشتراک یکساله (برای ۶ شماره): ۲۰ مارک آلمان و یا معادل آن

اسم:
خیابان:
شهر:
کشور:
تعداد مورد درخواست:

www.iran-archive.com

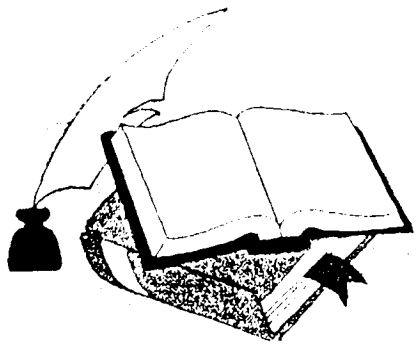

منتشر می شود

ساختار کتاب سرمایه

مارکس

نویسنده : ح . آزاد

از انتشارات :

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

منتشر شد

مبارزه کارگران لهستان

برای خود مدیریتی

نویسنده : ناصر سعیدی

از انتشارات :

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

www.iran-archive.com

نشانی های پستی
انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

واحد آلمان	واحد سوئد	واحد انگلستان	واحدکانادا
Postfach 1951	F.I.A.E	IRWA	I.R.I.W.A
30019 Hannover	Box 55103	P.O.Box 3646	P.O.Box 622-Stn.B
Germany	40053 Göteborg	London Sw 11-5yT	OTTAWA-ONT
	Sweden	England	KIP-5P7
			CANADA

از تمامی خوانندگان نشریه تقاضا می شود . در هر کجا که زندگی می کنید اخبار و گزارشات مبارزات کارگران را برای نشریه ارسال دارید ، تا جهت پربار کردن این نشریه کارگری گامی برداشته باشید !

از همکاری شما رفقا و دوستداران مبارزات کارگری سپاسگزاریم .